



اساس سوسیالیسم انسان است
چه در ظرفیت جمعی و چه فردی.
سوسیالیسم جنبش بازگرداندن
اختیار به انسان است.
منصور حکمت

۲۰۵

یک دنیای بهتر

نشریه حزب اتحاد کمونیسم کارگری

Weekly publication of Worker - communism Unity Party

برای

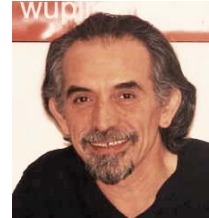
سردبیر: سیاوش دانشور e.mail: siavash_d@yahoo.com چهارشنبه ها منتشر میشود ۱ ژوئن ۲۰۱۱ - ۱۱ خرداد ۱۳۹۰

جلسه سیاسی در لندن، جمعه ۳ ژوئن

آینده ایران و راه حل کمونیستی

آذر ماجدی، سیاوش دانشور

یادداشت سردبیر،



سیاوش دانشور

تاکتیک مترسک

دونل خامنه ای - احمدی نژاد

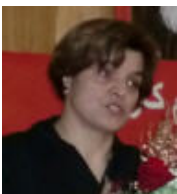


جدال جناحهای رژیم اسلامی:
تبیین های توده ایستی، پاسیفیستی

صفحه ۳

علی جوادی

اجتماع گسترده کارگران فولاد مبارکه



سیاستهای سندیکای هفت تپه و
ضرورت تشکل شورائی کارگران

صفحه ۶

گفتگو با نسرين رمضانعلی



اروپا و آرایش جدید سیاسی

در حاشیه ی بازگشت موج به اسپانیا و یونان

صفحه ۱۱

حامد محمدی



گزارشی از کنفرانس سیستم
آموزشی واحد، تورنتو

صفحه ۹

هما ارجمند

بازگشت به یک
استراتژی شکست
خورده

تزه های آذرین- مدرسی

حامد محمدی صفحه ۱۵

در صفحات دیگر،
جان باختن دو کارگر
پتروشیمی، فراخوان
کمک مالی، کارگران
مهرکام پارس،
کارگران توسعه و
معادن، و ...

در حاشیه هفته،

کنفرانس جی ۸ و
فروپاشی دیوار برلین ۲

و ...

سیاوش دانشور صفحه ۱۳

همانطور که پیش بینی میشد، سران ریز و درشت نظام و سخنگویان خامنه ای از "رفع یک خطر بزرگ از بیخ گوش نظام" و "توطئه براندازی" سخن میگویند. ظاهرا این هیولای جدید در دولت و ساختار حکومت نفوذ کرده است. اگر این ادعاها را قبول کنیم، بعبارتی دولت جمهوری اسلامی راسا دست اندر کار سرنگونی و براندازی نظام اسلامی شده است!

در اینکه باند‌های حکومتی مداوما مشغول توطئه و تلاش برای از میدان بدر کردن همدیگرند تردیدی نیست، این حکومت اوباش است و قانون بقایش نیز همین است. اما باید هر زمان که جراحی لازم میشود، بگویند مسئله "خطر براندازی و جاسوسی و فساد اخلاقی و اقتصادی و رابطه با اسرائیل و آمریکا" بود تا عمل توجیه شود. این عملکرد و چهارچوبی بوده که همه جناح ها از خمینی تا بقیه علیه همدیگر پیش برده اند و ابدا نکته تازه ای را بویژه برای حکومتیها در بر ندارد. آنچه که تازگی دارد و ویژگی ایندور از جدال درون حکومتی است، این واقعیت بود که اعلام بی اعتباری احمدی نژاد توسط حکومت به بی اعتباری بیشتر خامنه ای و کل نظام منجر میشد. هر ضربه به احمدی نژاد ضربه ای به موقعیت خامنه ای و متحدینش و ضربه ای به کل جمهوری اسلامی آنها در متن یک فضای ملتهب منطقه ای و بین المللی و یک مردم ناراضی و در کمین سرنگونی بود. لذا به بند بازی رو آورده اند. یعنی سیاستی که در آن هم باید اعتبار "آقا" بازسازی و اعاده شود و هم می بایست با خط و سیاست احمدی نژاد و باندش تسویه حساب شود و هم

صفحه ۲

سخنرانی و گفت و شنود با اعضای رهبری
حزب اتحاد کمونیسم کارگری

آینده ایران و راه حل کمونیستی



آذر ماجدی، سیاوش دانشور

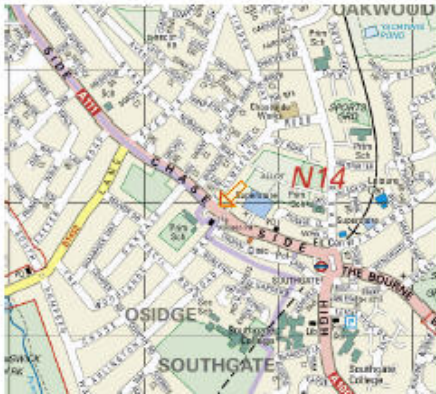


* موقعیت جمهوری اسلامی و اسلام سیاسی
* کدام راه حل؟ سرمایه داری یا سوسیالیسم؟

جمعه ۳ ژوئن، ساعت ۵/۳۰ عصر

St Andrews (Southgate) Church Hall
Chase Side, London, N14 5PP

نزدیکترین قطار زیر زمینی:
station SOUTHGATE, north London on Piccadilly line.
Tel: +44 (0) 7765431276



برگزار کننده:

تشکیلات خارج کشور
حزب اتحاد کمونیسم
کارگری - واحد بریتانیا

از علاقه مندان برای
شرکت در این جلسه
دعوت میکنیم.

تاکتیک مترسک

دونل خامنه ای - احمدی نژاد ...

تصویر بیرونی این جراحی و بند بازی به تحریک مردم و بمیدان آمدن شان علیه کل نظام منجر نشود.

تاکتیک مترسک

به دلیل این محاسبات و تنگناهای رژیم اسلامی، نفس چگونگی برخورد با احمدی نژاد در اردوی راست به یک کشمکش و قطب بندی تبدیل شده است. عده ای خواهان کنار گذاشتن فوری احمدی نژاد و دولتش هستند، عده ای نگران پیامدهای این اقدام برای خامنه ای و کل نظام هستند. لذا تصمیم گرفته اند به سیاست و تاکتیک مترسک رو بیاورند. اهم این سیاست اینست: ابواب جمعی دولت و عناصر کلیدی اش در سطوح مختلف تحت عنوان "باند انحرافی که هدف براندازی داشته" تصفیه و دستگیر و جراحی شوند. امور دولت جمهوری اسلامی را عناصر منصوب خامنه ای و مجلس طرفدارش پیش ببرند. در نمایش انتخابات پیش روی مجلس منابع قدرت باند احمدی نژاد برای گرفتن کرسیها کور شود. حساب احمدی نژاد از "باند انحرافی" جدا شود، احمدی نژاد رئیس جمهور تحت کنترل بماند. نگهداشتن احمدی نژاد سر پستش و سیاست جدا کردن او از باندی که با آنها دولت اسلامی را اداره میکند، از سر لطف به احمدی نژاد نیست بلکه قرار است خامنه ای را از تیر رس دور کند. قرار است قدرت نظام و "سعه صدر آقا" را برخ بکشد و مردم را به هوس تحرک نیاندازد. احمدی نژاد مترسکی است که قرار است شکافها و ضعفها و تناقضات حکومت و بی اعتباریش را بپوشاند.

علیرغم محاسبات خرد درون حکومتی این سیاست دوام نخواهد داشت. چه احمدی نژاد را زودتر بنوعی کنار بگذارند و چه بصورت مترسکی در ویتترین سیاستهایشان نگهش دارند اما دولت را عملا کسانی دیگر اداره کنند، ناچارند با واقعیات و تناقضات بنیادی تری روبرو شوند که توافقات پیشین را بی اثر میکند. تصمیم برای جراحی باند احمدی نژاد قطعی است و تا همینجا کار این دولت تمام است. احمدی نژاد برای رئیس جمهوری ماندن باید به نقش مترسک تن دهد. اما اگر احمدی نژاد رل مترسک را قبول نکند راهی جز استعفا و یا بنی صدریزه شدن ندارد. احمدی نژاد در صورت توان تنها میتواند با روش طرف مقابل سرش را روی آب نگهدارد. در غیر اینصورت برای همیشه تمام شده است.*

جهان بدون فراخوان سوسیالیسم، بدون امید

سوسیالیسم، بدون "خطر" سوسیالیسم،

به چه منجلاپی تبدیل میشود!

منصور حکمت

تمام فلاسفه تاکنون جهان را تفسیر کرده اند،

حال آنکه مسئله بر سر تغییر آنست!

کارل مارکس

جدال جناحهای رژیم اسلامی:

تبیین های توده ایستی، پاسیفیستی

علی جوادی



شصت و هفت را آفریده است. این جریانی است که معضل رژیم اسلامی را نه مساله بقاء و بود و نبود، بلکه بر سر "زیاده خواهی" و "انحصار طلبی" جناح دیگر قلمداد میکند. از این رو در این دوره فرصت را مغتنم شمرده و به زیر عبای رهبر خزیدند و برای نجات رژیم از شر "جریان انحرافی" این بار با التماس به دست و پای "رهبرشان" افتادند. از طرف دیگر موضع گیری جریانات توده ایستی و اکثریتی و همچنین جریانات مشروطه خواه به همان اندازه مشتمل کننده و تهوع آور است. این ها هم با ارزیابی های متفاوت به طرف باند خامنه ای خم شدند. طیف توده ایستی اکثریتی را جریان اصلاح طلب حکومتی همواره با خود دارد. افق شان به درازای منافع جناح اصلاح طلب حکومتی امروز و خط امامی دیروز است. همواره در کنار یک جناح از رژیم اسلامی بوده اند. این جریانات لالایی به گوششان میخوانند. اما موضعگیری جریان مشروطه خواه در این جدال دیگر فراتر از مضحک است. و شاید هم نه؟ اگر این جدال را واقعی ارزیابی میکنند، نتیجتاً از جریانی که تاریخ حاکمیتش در عین حال با شراکت با دستگاه کثیف مذهب و آخوند عجین شده است، نمیتوان انتظار دیگری داشت. مگر شاه و شاهزاده شان چقدر با مافیای آخوند و روحانیت سر ستیز دارند؟

۴- اما قدرت گیری اقتصادی دستگاه سپاه پاسداران را چگونه باید ارزیابی کرد؟ واقعیت این است که مساله واگذار کردن اهرمهای اقتصادی کلیدی به ارگانهای

کابینه احمدی نژاد و همچنین اعطای قراردادهای دولتی به مراکز عدیده سپاه پاسداران از قرار مهمترین ارکان این ارزیابی توده ایستی قلمداد میشود. گویی احمدی نژاد آمده بود تا آخوندها را از صحنه خارج کند. و از قرار دعوا اساساً بر سر سهم بری از قدرت و چپاول اموال جامعه است. یک "جناح" منتقد "انحصار طلبی" جناح مقابل است. خود نیز میخواهد در این سفره چپاول سهم بر اصلی باشد. این تبیین چقدر واقعیات سیاسی کشمکشهای باندهای حاکم را منعکس میکند؟ واقعیت این است که این تبیین ها قبل از آنکه هیچ حقیقت سیاسی را منعکس کند، تمایلات سیاسی باندهای رژیم اسلامی را منعکس میکند. تحولات کنونی بسادگی نشان داد که نه احمدی نژاد نیروی سپاه را تماماً با خود دارد و نه خامنه ای قدرت بدون چون و چرا در سپاه و ارکان آن است و نه جریان اصلاح طلب حکومتی دستش از سپاه و نیروهای آن کوتاه است. صف بندی عناصر کلیدی و اصلی سپاه در برابر یکدیگر نشان دهنده این حقیقت ساده است. موضع گیری برخی از عناصر کلیدی سپاه در مقابل باند احمدی نژاد نشان دیگری بر رد این ادعا است. صدور اطلاعیه از جانب ارگان سیاسی سپاه در مقابله با "جریان انحرافی" احمدی نژاد گوشه دیگری از این واقعیت است.

۳- یک رکن تعیین کننده این تبیین از جناح بندی رژیم اسلامی موضعگیری سیاسی و عملی در قبال این جدال است. در این دسته بندی بخشهایی از اپوزیسیون بورژوازی اعم از نیروهای جنبش ملی - اسلامی و ناسیونالیسم محافظه کار پرو غربی با بیشرمی تمام خود را در کنار باند خامنه ای یافتند. همانطور که بخشهای اصلی اصلاح طلبان حکومتی فرصت را مغتنم شمرده و به خامنه ای و "اقا مجتبی" اعلام آتش بس کرده و طلب مغفرت کردند. موضع گیری جریان اصلاح طلب حکومتی تماماً قابل پیش بینی بود. این جریانی است که برای بقاء رژیم اسلامی، همانند دار و دسته خامنه ای و احمدی نژاد، کشته و قتل عام کرده است. قتل عام سالهای شصت و

مساله دعوا، سهم بری از غارت اموال مردم ارزیابی میشود. به چند نکته در این رابطه باید اشاره کرد:

۱- نه مافیای "روحانیت" یک جریان یکدست و بدون گرایشات متفاوت است و نه سپاه اوباش اسلامی. هر دو جریان صحنه و زمین مانور و مانیپولاسیون باندهای مختلف این جریانات انگلی و سرکوبگر هستند. واقعیت این است که باندهای مختلف حکومت اسلامی هر کدام دارای سهم و نفوذ در این دستگاه ها هستند. جدال جناحهای رژیم اسلامی در هر دوره ای بازتاب خود را در صفوف این جریانات نیز پیدا کرده است. مافیای روحانیت و دستگاه سرکوب سپاه از مهمترین اجزاء تشکیل دهنده رژیم اسلامی هستند و نتیجتاً هیچ جناحی از رژیم اسلامی بسادگی سهم خود را در این جریانات از دست نخواهد داد. کشمکش این جناحها و تعرض به باند و جناح مقابل نیز در هر دوره ای به تغییر نفوذ سهم هر کدام از نیروهای این جریانات شده است. نتیجتاً ایجاد این تلقی که اوباش سپاه و یا مافیای روحانیت یک جریانات یکدست و بدون جناح بندی بوده و در مقابل یکدیگر قرار دارند، یک رکن ارزیابی توده ایستی و ارتجاعی بمنظور اتکاء به یکی از این جریانات در مقابل دیگری است.

۲- باور عمومی در این صفوف تا چندی پیش این بود که احمدی نژاد نماینده نسل دوم رژیم اسلامی است. متکی به نیروی سپاه است. وجود عناصر شناخته شده سپاه در

جدال جناحها و باندهای تشکیل دهنده رژیم اسلامی عمری به قدمت خود رژیم اسلامی دارد اما در هیچ دوره ای از حیات رژیم اسلامی جایگاه و تمایز این تبیین ها چه برای جناحهای رژیم و چه برای جنبشهای اجتماعی و توده های مردم این چنین حائز اهمیت و تعیین کننده نبوده است. مساله بسادگی بر سر مرگ و زندگی رژیم اسلامی است. این نمایشی در پرده های آخر است. و اکنون که این جدال به کشمکش دو باند سوپر ارتجاعی احمدی نژاد و خامنه ای تقلیل پیدا کرده است، مساله ابعاد مضحکی هم بخود گرفته است. تبیین های رایج در جامعه و در میان نیروهای سیاسی کدامند؟ معنای سیاسی و عملی این تبیین ها چیست؟ از تبیین توده ای اکثریتی ها شروع میکنیم:

سپاه در مقابله با آخوند

این شاید یکی از رایج ترین تبیین های موجود در جامعه و در میان رسانه های دولتی در غرب باشد. از توده ای ها و اکثریتی ها گرفته تا بی بی سی و رادیو فردا و مشروطه خواهان مبلغ این نقطه نظرات در قبال جدال جناحهای رژیم اند. در این تبیین سپاه در مقابل آخوند قرار گرفته است. سپاه سهم خود را از قدرت و چپاول اموال مردم نخواهد. سپاه از قرار نیرویی است که برای تثبیت رژیم اسلامی جنگیده است. "فداکاری" کرده است. در مقابل آخوندها، که از قرار ضد انقلاب اسلامی را "رهبری" کرده اند، جیب خود را از غارت اموال مردم پر کرده اند، قرار گرفته اند. گویا دعوا میان دو نسل از اوباش رژیم اسلامی است. نسل اول آخوند و نسل دوم سپاهی! در این تبیین مساله مستقل از ارزیابی از صورتبندی این باندها، ترکیب و نیروهای شکل دهنده آن، صورت

جدال جناحهای رژیم اسلامی:

تبیین های توده ایستی، پاسیفیستی ...

است؟ در این زمینه نیز به چند مساله اساسی باید اشاره کرد:

۱- تقلیل جدال جناحهای رژیم اسلامی به جدال بخشهای مختلف بورژوازی چشم بستن به روی اصلی ترین واقعیات سیاسی جامعه است که البته این جریان با افتخار آن را از تحلیل هایش قلم میگیرد. ارزیابی شان این است که حتی جنبشی برای سرنگونی رژیم اسلامی در جامعه وجود ندارد. معتقدند هر چه هست دعوی جناحهای رژیم بورژوازی برای سهم ببری از چپاول اموال مردم و کنترل ابزار و دستگاه سیاسی حاکم است. مردم نیز گویا به سیاهی لشکر این جناحها تبدیل شده اند. در این تبیین حکومت اسلامی و جناح بندی هایش بمناب یک رژیم بورژوازی کلاسیک در جامعه ای سرمایه داری ارزیابی شده و تلاش جناحهای هم تقلایی برای سهم ببری بیشتر از قدرت حاکم است و نه هیچ چیز دیگری.

۲- در این ارزیابی به ظاهر چپ، رژیم اسلامی همانند سایر رژیمهای متعارف سرمایه داری جهان امروز نه با بحران حکومتی مواجه است، نه رژیمی قرار گرفته خارج از چهارچوب عمومی انباشت سرمایه و صدور سرمایه و تکنولوژی است، و نه رژیمی است که برای بقا خود هر روز ناچار است خون بریزد تا شاید باقی بماند. تردیدی نیست که رژیم اسلامی مستقل از مختصات باندها و دستجات حاکم، حامی نظام استثمارگر سرمایه و نوع معینی از آن بر جامعه است. اما این دار و دستجات اسلامی نه در رابطه با منافع دراز

سپاه پاسداران یک اقدام سیاسی و همچنین اقتصادی است. مساله اینجاست که رژیم اسلامی که با مساله مرگ و نابودی مواجه است میداند که یک روز بدون سرکوب و شکنجه و اعدام و زندان قادر به دوام نخواهد بود. از این رو صورت مساله حاکمیت چگونگی حفظ و بقای اساسی ترین ابزار سرکوبش نیز است. باید جلوی تجزیه و شکاف در این ابزار را گرفت. سهم کردن بخشهای مختلف سپاه در چپاول اموال جامعه هدف این اقدام است. سهم کردن نیروهای سرکوب و نظامی در لغت و لیس جامعه اقدامی برای تضمین وفاداری و پایداری این جریانات به کلیت رژیم اسلامی است.

۵- آنچه در این تحلیل از کشمکش درونی رژیم غایب است، اصلی ترین واقعیت سیاسی جامعه یعنی تلاش توده های مردم برای سرنگونی کلیت رژیم اسلامی است. این جریانات نه میخواهند و نه الزاما به نفعشان است که این واقعیت را ببینند. جنبش توده های مردم برای سرنگونی رژیم اسلامی آن غول عظیم اجتماعی است که باید انکار شود، باید نادیده گرفته شود، باید تلاش شود که وجودش انکار شود. باید عقیم شود تا این جریانات بمانند.

دعوی جناحهای بورژوازی حاکم

یک تبیین به اصطلاح چپ از جدال جناحهای رژیم اسلامی این است که این دعوی جدال جناحهای بورژوازی حاکم بر ایران بر سر سهم از قدرت و تلاش برای "متعارف کردن" رژیم اسلامی در جهان سرمایه داری معاصر است. این تصویر از قرار یک تبیین "چپ" از این جدالها است. خط کوروش مدرسی و بعضا حزب "حکمتیست" مبلغ عمده این نظریات است. واقعیات اما کدام

مدت سرمایه و بخشهای مختلف آن بلکه بر اساس واکنش به معضل اصلی رژیم اسلامی یعنی چگونگی بقاء شکل گرفته و سامان یافته اند. ندیدن این جنبه از هویت سیاسی و عملی این باندهای آدمکش ندیدن حقیقت اصلی جامعه و تلاش مردم برای سرنگونی این وصله ناجور بر پیکر جامعه است.

۳- سیاست عملی این جریان عمیقاً پاسیفیستی است. اما پاسیفیسم معضل اساسی این جریان نیست. ارزیابی این جریان در اصلی ترین رکن خود در تشابه کاملی با جریانات توده ایستی قرار دارد. این جریان و این تبیین تماما در انکار واقعیت جنبش سرنگونی طلبانه توده های مردم مشترکند. اگر چه در ارزیابی ویژه از نقش جناحهای رژیم اسلامی دارای تفاوتی هستند اما در مضمون دعوی دارای اشتراک نظرند. هر دو جریان بر این نظرند که دعوی بر سر سهم خواهی اقتصادی است. این جریان خواسته یا ناخواسته مردم و اعتراضات سرنگونی طلبانه توده های مردم را تسلیم دعوی جناحهای رژیم اسلامی میکند و عملاً نقش هموار کننده استراتژی جناح اصلاح طلب حکومتی را بازی میکند. پوچ بودن این تحلیل به آنجا کشیده میشود که جریان احمدی نژاد را نماینده بورژوازی جهانی در صفوف حاکمیت اسلامی ارزیابی میکند.

جدال جناحها، تفاوتی ماهوی

یک تبیین دیگر که شاید آن را باید زانده تبیین توده ایستی دانست، تبیین جریانات "چپی" است که بر تمایز ماهوی اختلاف باندهای حاکم در این دوره و در دوره قبل تاکید میکنند. خط حمید تقوایی فورموله کننده این تبیین است. در این ارزیابی از دعوی جناحها ما از قرار شاهد تفاوتی ماهوی میان جدال باند خامنه ای و احمدی نژاد با جدال میان جناح راست و جناح اصلاح طلب حکومتی هستیم. گویا در آن دعوی آنطور که این خط معتقد است جریان موسوی و کروبی "در کنار مردم" و "همراه مردم" بودند. و تا زمانیکه در مقابل خامنه ای "مبارزه" میکردند، بخشی از جنبش توده های مردم قلمداد میشدند. گویا

آنزمان بحث "استراتژیک" بود و جنگ برسر بقا بود و اینبار برسر "قدرت و دولتمداری" است. معلوم نیست جنگ بقا چه برسرش آمد و این چرخش با مفروضات توده ایستی که مردم و سرنگونی طلبی را کنار میگذارد از کجا در آمده است؟ اما از قرار باید خوشبخت بود که اینبار احمدی نژاد را در این "مبارزه" در کنار مردم قرار نمیدهند!

این تبیین بر خلاف سیاست پاسیفیستی خط کوروش مدرسی جریانی است همانند جریان توده ایستی سیاستی است که به حمایت از یک جناح رژیم در مقابل جناح دیگر می افتد و همان سیاست را اتخاذ میکند. اما باید خوش حال بود که به اندازه توده ایستی ها در این خط پیگیر نیستند و این سیاست شان را به امروز تدوام نبخشیده اند. وگرنه خود را مانند بخش دیگری از توده ایستها در کنار احمدی نژاد و سیاستهایش پیدا میکردند.

حقایق پایه ای

صورت مساله دعوای باندها و جناحهای رژیم اسلامی بر سر چگونگی بقاء حکومت اسلامی است. رژیم اسلامی یک حکومت نامتعارف بورژوازی است. دارای عمیق ترین بحران حکومتی است. زمین زیر پایش را مردمی که حکم به سرنگونی اش داده اند، داغ نگهداشته اند. بی دلیل نیست که حتی برای دوره کوتاهی هم نمیتوانند متحد بمانند. این رژیمی است که بنا به واقعیات سیاسی و اقتصادی و اجتماعی محکوم به نابودی و فنا است. بر خلاف حکومتهای متعارف سرمایه هیچ راه حل اقتصادی ندارد. هیچگونه نقطه سازشی میان این حکومت و مردم متصور نیست. به لحاظ فرهنگی در نقطه مقابل خواست جوانان و زنان در جامعه قرار گرفته است. هر حکومتی را در چنین شرایط خطیری قرار دهید بدون تردید دچار تب مرگ میشود. این منشاء واقعیت بحران حکومتی حاضر است. *

اجتماع گسترده کارگران فولاد مبارکه

بنا به خبر دریافتی، در پی فراخوانی که در سطح سایت های مجتمع فولاد مبارکه و شهید خرازی (مجتمع فولاد جدید وابسته به فولاد مبارکه) در دو هفته قبل پخش گردید، کارگران پیمانکار و پروژه ای در تاریخ نهم خرداد ماه مبادرت به تجمع در جلوی ساختمان فولاد سازی کردند. این تجمع تدریجاً و سرعت گسترش یافت و با افزایش جمعیت حرکت به سمت ساختمان مرکزی فولاد سازی شروع گردید. بنا به خبر جمعیتی بین دو الی سه هزار کارگر در این تجمع شرکت داشتند.

امروز سه شنبه نیز مجدداً قریب ۶۰۰ الی ۷۰۰ نفر از کارگران در مقابل ساختمان مرکزی فولاد مجتمع مبارکه تجمع کردند. بدنبال اجتماع کارگران افرادی از طرف ریاست مجتمع حاضر شدند و ضمن دادن وعده به تهدید کارگران پرداختند و سعی در پراکنده کردن جمعیت داشتند. اما این تلاشهای سرکوبگرانه با اعتراض کارگران روبرو شد و در نهایت با پافشاری کارگران در ظهر امروز ۱۰ خرداد ماه، نمایندگان کارگران پیمانکار در حضور رئیس مجتمع فولاد مبارکه و روسای برخی دیگر از شرکت های پیمانکار که با مجتمع قرارداد دارند، جلسه ای مشترک برگزار کردند.

در این جلسه کارفرما همان سیاست را پیش برد و به تحقیر و تهدید و ناسزا به کارگران پرداخت و جلسه بی نتیجه تمام شد. کارگران از رفتار کارفرما بشدت عصبانی اند و بر خواست خود برای امنیت شغلی و قراردادهای مورد نظر خودشان پافشاری میکنند.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

۱۰ خرداد ۱۳۹۰ - ۳۱ مه ۲۰۱۱

رادیو ۲۴ ساعته برای یک دنیای بهتر به کمک مالی شما نیازمند است

بیش از یکسال از عمر رادیو برای یک دنیای بهتر میگذرد. رادیو یک دنیای بهتر اثبات کرده است که صدای کارگر و کمونیسم، صدای برابری طلبی و آزادیخواهی، صدای مردم بپاخواسته برای رهایی و خلاصی، صدای رادیکالیسم اجتماعی، صدای مبارزه برای کوتاه کردن دست مذهب از زندگی و شئون جامعه، صدای انسانیت و بشریت متمدن، صدای شما است.

رادیو برای یک دنیای بهتر برای تداوم کار و گسترش ابعاد فعالیت خود نیازمند کمکهای مالی شماست.

به طرق مختلف میتوانید به این رادیو کمک کرد. میتوانید اسپانسر رادیو شوید و ماهانه مبلغ مورد نظر خود را به حساب بانکی ما واریز کنید. میتوانید سازمانده فاند ریزینگ برای رادیو شوید و برنامه های متنوعی را برای کمک مالی در دستور قرار دهید.

در شرایطی که بخشهای بورژوازی اپوزیسیون چه با امکانات گسترده طبقاتی خود و چه با بهره برداری از کمکهای دول غربی با دهها رسانه و ابزار ارتباط جمعی به جان جامعه افتاده اند و خرافه و جهل و عقب ماندگی و نابرابری و استثمار را به هزار شکل و طریق توجیه میکنند و به خورد جامعه میدهند، در مقابل باید به هر شکل معقولی این پرچم را برافراشته کرد.

اگر خواهان سرنگونی رژیم اسلامی هستید، اگر خواهان خلاصی از شر مذهب و خرافه هستید، اگر خواهان نابودی استثمار و نابرابری و کارمزدی هستید، اگر از نابرابری زن و مرد و تبعیض در شکلی بیزارید، اگر خواهان جامعه آزاد، برابر، شاد و مرفه برای همگان هستید، به رادیو برای یک دنیای بهتر کمک کنید.

علی جوادی، دبیر کمیته مرکزی حزب

۱ ژوئن ۲۰۱۱

پتروشیمی بندر شاهپور، دو کارگر کشته شدند!

بنا به گزارش دریافتی، متأسفانه امروز سه شنبه، دو نفر از کارکنان مجتمع پتروشیمی بندر شاهپور بر اثر گاز گرفتگی در یکی از سیلوهای واحد پلی اتیلن سنگین این مجتمع جان خود را از دست دادند. بنا به اظهار قدرت الله نصیری مدیر عامل این شرکت بعد حادثه، یکی از کارگران جواد عبادی ۳۱ ساله و کارگر تعمیراتی بود که در حین تعویض فیلتر سیلو از ارتفاع به درون سیلوی واحد پلی اتیلن سنگین سقوط کرده و دچار خفگی شد. نفر دوم عادل آلبوغبیش ۲۸ ساله با تجهیزات امداد و نجات برای نجات همکار خود قصد ورود به مخزن یاد شده را داشت که وی نیز به دلیل مشکلات تنفسی در سیلوی یاد شده سقوط و به علت خفگی فوت نمود.

حزب درگذشت کارگران جانباخته جواد عبادی و عادل آلبوغبیش را به اعضای خانواده و بستگان و همکاران آنها صمیمانه تسلیت میگوید. مسئول کل این جنایتها در محیط کار حکومت اسلامی سرمایه داران است که کمترین توجه و مسئولیتی در قبال استانداردهای ایمنی محیط کار ندارند و برای بالا بردن سود از جان کارگران مایه میگذارند. کارگران پتروشیمی ها و صنایع دیگر ضروری است خواست کنترل و نظارت کارگران بر ایمنی محیط کار را طرح و اعمال کنند. کارگران باید از کار کردن در محیط ناامن امتناع کنند. محیط کار قصاب خانه و کشتارگاه نیست.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

۱۰ خرداد ۱۳۹۰ - ۳۱ مه ۲۰۱۱



را بفروش برسانند و دستمزدهای خود را از فروش این دستگاهها برداشت کنند. در این کارخانه ها معمولا چند نفری بعنوان نگهبان آنجا بودند. کارگران با شروع این حرکت حتی بخشی از بدهی خود را توانستند با کارفرما اینجوری صاف بکنند. ترسی در دل رژیم افتاد. اگر اشتباه نکنم حزب در زمینه این اعتراضات و این حرکتها قبلا گزارشات مفصلي نوشته بود.

این حرکت کارگران و به این شکل دستیابی به بخشی از حقوقهای معوقه باعث شد بسرعت خبرش در سایر جاها و میان کارگران جنوب پخش شود. و ما درست در همان مقطع شاهد اعتراضات وسیع کارگران بودیم که این اعتراضات کارگران با حمایت مردمی در منطقه روبرو شد. در بیمارستانها و درمانگاهها پرسنل تصمیم گرفتند کارگران هفت تپه را بدون اینکه هزینه ای ازشان تقاضا شود خود و خانواده‌هایشان را مداوا کنند. کارگران بطور روئین دور هم جمع می شوند و تصمیم می گرفتند برای روز بعد چکار باید بکنند. نمایندگانی انتخاب کردند. ابعاد این اعتراضات چنان گسترش یافت که تقریبا رژیم از کنترل این اعتراضات درمانده شده بود. اون بخش از کارگرانی که هنوز شاغل بودند بحثشان اتفاقا کنترل کارخانه بود. مباحث بشدت داغی هم درگرفت. تا آنجا که بیاد دارم بدون استثنا کمیته های مثلا کمک به تشکل های کارگری و غیره و هر کسی که خودش را فعال کارگری می دانست می رفتند و نشست داشتند با کارگران هفت تپه و یا میخواستند به

سیاستهای سندیکای هفت تپه و ضرورت تشکل شورائی کارگران

گفتگو با نسرین رمضانعلی

یک دنیای بهتر: هیئت مدیره در این نامه ضمن انتقاد به سیاست واردات بی رویه و متعاقب آن اعلام ورشکستگی شرکت و ندادن دستمزدها، موجب تشکل سندیکا شده است. آیا این واقعیت دارد یا تحلیل امروز هیئت مدیره جدید است؟

نسرین رمضانعلی: من اعتراضات هفت تپه را چندین سال است از دور و نزدیک دنبال میکنم و با بخشی از کارگران این منطقه صحبتهای زیادی داشتیم. در مورد بیکاری، در مورد وضعیت حقوقها، بیمه و زمینهای قابل کشت کل این منطقه. حتی با کشاورزان صحبتهای چند ساعته داشتم. اجازه بدهید من نکاتی را اشاره کنم. کارخانه ها بسته بود و کارگران ماهها بود حقوقی دریافت نکرده بودند. از آنجا که کارخانه به دو علت بسته شده بود، یکی وسایل و ماشینها و دستگاههای تولیدی بشدت فرسوده شده بود و این کارخانه ها در این مناطق یکی بعد از دیگری بسته میشدند، و زمینهای نیشکر نیز بتدریج بجای کشت نیشکر که دولت خریدار نیشکر نیست به زمین زراعی سایر غلات تبدیل میشد. کارگران این مراکز و همچنین کشاورزان این منطقه اعتراضات فراوانی را سازمان دادند و حرفشان هم این نبود که شکر وارد نکنید و این واردات باعث بیکاری ما شده است. بلکه هر کارگری بدون اینکه تسویه حساب بشود بیکار میشد و حقوقهای بیش از 20 ماه کارگران را میخواستند بالا بکشند. کارگران که بطور خودجوش جمع می شدند و اعتراضاتی را برای پرداخت حقوقهای معوقه و حقوق بیکاری یا بازگشت به کار سازمان میدادند که بارها به زد و خوردهای شدیدی کشیده شد. کارگران در همان مقطع تصمیم میگیرند که کارخانه ها را مصادره کنند و دستگاههای تولیدی

اساسا به نامه نگاری با مسئولین و حمایت آنها امیدوار است تا شاید تشکل شان را برسمیت بشناسند. در عین حال این نامه منعکس کننده توهم به دستگاه حکومتی است که همین امروز خود این کارگران را بیکار و زندانی کرده است.

نکته قابل توجه دیگر این است که این نامه به نام هیئت مدیره سندیکا امضا شده است. این یعنی چی؟ خیلی روشن یعنی در تصمیم برسر چنین سیاستی و چنین درخواستی از وزیر کار، کارگر هفت تپه و اعضای آن دخالت داده نشده اند. یعنی تصمیم و رای جمعی کارگران در تصمیمات هیئت مدیره بی معنی است و این نمایندگان میتوانند هر تصمیمی که خود درست تشخیص دادند به نیابت از کارگران بگیرند و بنام آنها اجرا کنند! راستش مسئله عجیبی رخ نداده است. از گرایش سندیکالیستی باید انتظارات بیشتر از اینها داشت.

در بهترین حالت برای راضی کردن دولتیها تلاش می کنند کارگران را متقاعد کنند که ساکت باشند. نمونه برجسته این حرکت را بخشا می توان از کنار گذاشتن علی نجاتی دید بدون اینکه در مجمعی تصمیمی گرفته شود و به اطلاع عموم برسد برای چی کنار گذاشته شد، ایشان را عزل کردند. امروز هم به پا بوس رفتن این آقایان چیزی جز همان سیاستهای قدیمی این گرایش نیست. در رفتار سیاسی سندیکالیسم این اولین نمونه نبوده و آخرین هم نخواهد بود. دارند به وزیر کار میگویند که ما تابع این قانون ضد کارگری هستیم!

یک دنیای بهتر: اخیرا اعضای هیئت مدیره اخراجی سندیکای هفت تپه نامه ای به وزیر کار نوشته اند و از او خواهان اجرای عدالت و آزادی فعالیت سندیکائی شدند. هدف این نامه چیست؟ آیا هیئت مدیره سندیکا نمیداند که جناب "وزیر کار محترم" با یک نامه حکم آزادی سندیکا را صادر نمیکند؟ این عجز و لابه برای چیست؟

نسرین رمضانعلی: همانطور که شما گفتید 4 نفر از اعضای هیئت مدیره سندیکای هفت تپه نامه ای را خطاب به وزیر کار نوشتند و از ایشان تقاضا کردند که فعالیت سندیکائی را آزاد کنند و همچنین از فشارهایی که بر آنها میروید بکاهند. نکته جالب این است که این دوستان فرضشان این است آقای وزیر بیخبر از اوضاع هستند و چه خوب ایشان دست به قلم شدند و چنین نامه ای نوشتند و جناب وزیر را مطلع کردند که چه حق کشی شده است!

بنظر من همین امروز کارگران هفت تپه نقشی در این سندیکا ندارند. اگر زمانی و در ابتدای مبارزات پرشکوه کارگران هفت تپه توده کارگران در تشکل سندیکا نقش داشتند، وقتی پراتیک این هیئت مدیره در مقابل سیاستهای ضد کارگری را دیدند، و اتفاقا بد نیست اشاره کنم به مباحث رضا رخشان در دفاع از سیاست حذف یارانه ها، اینها نشان داد این هیئت مدیره چقدر بیربط به زندگی و مبارزه هر روزه کارگران است. از طرف دیگر نوشتن چنین نامه ای نشان از سیاستهای راست و سازشکارانه سندیکالیسم است. سندیکالیسم بجای اینکه به نیروی واقعی طبقه کارگر متکی باشد

سیاست‌های سندیکای هفت تپه و ضرورت تشکل شورائی کارگران ...

آنها درس بدهند یا اینکه میخواستند از این نوع مبارزه درسی بگیرند. حتی کار بجائی رسید که از سایر مراکز کارگری برای کارگران هفت تپه کمکهای مالی و جنسی هم جمع آوری شد. این حرکت می رفت هر روز رادیکالتر شود. یادم میاد با یکی از بیمارستانها که مثلا متعلق به ارتش بود با یکی از پرسنل داشتیم صحبت می کردم. میگفت بدون استثنا هر کسی بیاد بگه کارگر هفت تپه هستم مجانی معالجه میشود. این تصویر واقعی اعتراضات اولیه این منطقه بود.

رژیم طبق معمول کم نمی آورد. در اوج اعتراضات از شهرهای مختلف نیروهایش را به منطقه گسیل کرد و تلاش داشت هر چه سریعتر این "غانله" را خاموش کند. بحث تشکل کارگری یکی از مباحث داغ این دوره بود. مبحثی تحت عنوان اینکه اگر سندیکا باشد اسمی آشناست و رژیم کاری به کار ما ندارد یکی از اون مباحث بود. متأسفانه بخاطر فضای سرکوب رژیم شاید کمتر کارگران در آن زمان و مقطع خاص به اسم تشکل توجه داشتند که همین اسم میتواند نماینده چه سیاستی باشد. با تشکل سندیکا ما شاهد بودیم اعتراضات کارگران هفت تپه فروکش کرد و پراتیک هر روزه این سندیکا کرنش و عقب نشینی بود و کارگرانی که تا دیروز می توانستند با فروختن ماشینهای تولیدی بالاخره بخشی از حقوق خود را بازپس بگیرند، این حرکت هم در نیمه تعطیل شد.

آنچه سندیکا نام گرفت دیگر کارگران نبودند بلکه جمعی بودند که تدریجا خود تصمیم می گرفتند و خود پراتیک می کردند و نظر و اراده کارگران در تصمیمات نقشی نداشت. و ما در ماههای اخیر هم شاهد دفاعهای جانانه

تعدادی از این به اصلاح نمایندگان بودیم که چگونه خدمتگذار دولت آقای احمدی نژاد شدند و تئورهای خانه طبقه کارگر خراب کن را توجیه می کردند.

یک دنیای بهتر: ما ضمن دفاع از هر نوع تشکل مستقل کارگری بر سیاست تشکل شوراهای و اتکا به مجمع عمومی تاکید کرده ایم. با سرنوشتی که سندیکای هفت تپه و کلا سندیکالیسم در ایران دارد، سندیکالیستهایی که یا از سیاست حذف یارانه ها توسط احمدی نژاد دفاع میکنند و یا فراخوان به رای دادن به موسوی میدهند، زیاد هم از دولتتها "مستقل" نیستند. چرا شوراها ضروری است و چرا سیاست شورائی به چنین نتایجی راست روانه ای منجر نمیشود؟

نسرین رضانعلی: اگر تشکلی اسمش سندیکا است و در تصمیماتش به مجمع عمومی و اراده توده کارگران متکی میشود، آنوقت آن اسم با واقعیت جور در نمی آید و دعوا اینجا برسر اسم نیست بلکه برسر تشکل واقعی خود کارگران است که مستمرا در آن دخالت دارند. سندیکا سنتی قدیمی در جنبش کارگری بوده که امروز پاسخی است که نیروهای رفرمیستی طبقه حاکم در مقابل تشکل کارگری قرار میدهند. در ایران اگر چنین جناحی در حکومت نباشد و بقای آن مرتباً تضمین نباشد، آنوقت سندیکا بعنوان جزئی از این کل همواره با این نوع بحرانها روبرو است. نقش سندیکا را در متن بحران جهانی سرمایه داری در اروپا و امریکا همراه با دولت و

سرمایه داران ببینید تا نوع ایرانی و ترکیه ای آن برایتان ملموس تر شود. سندیکالیسم در ایران به دلایل چهارچوبهای سیاسی موجود جریانی بی افق است. حتما سندیکالیست هست اما با این سیاستها هرگز به یک جنبش سندیکائی تبدیل نمیشود.

اما چرا ما مجمع عمومی و شورا را تبلیغ میکنیم؟ جنبش مجمع عمومی یعنی به میدان آوردن توده وسیع کارگران. یعنی تضمین دخالت مستمر کارگران در سرنوشت خود. یعنی دادن قدرت به کارگر و متحد کردنش براساس این احساس حقانیت و حرمت. مجمع عمومی به رضایت و اجازه دولت و اداره کار و غیره برگزار نمیشود بلکه اعمال اراده مستقیم خود کارگرانی است که در یک محل کار میکنند و همسرنوشت هستند. در جنبش مجمع عمومی کارگران دور هم جمع می شوند، خواستههایشان را طرح میکنند، تصویب میکنند، در مورد چگونگی ظاهر شدن و اعتراض تصمیم میگیرند، و خود این اجتماع کارگران ضامن اجرای این تصمیمات هستند. در این جنبش متهم کردن تک کارگر ساده نیست، همه هستند و همه یک حرف را میزنند. امنیت فعال کارگری بالاتر است و سنت رادیکال تر و مربوط تری به طبقه کارگر است. دولت و کارفرما با این جمع روبرو است و ما شاهد بودیم هر کجا طبقه کارگر متکی به جنبش مجمع عمومی بوده است ضریب شکست اعتراضات و مبارزاتش ضعیف بوده است.

در این جنبش فعالین کارگری مخفی نیستند، علنی هستند، مثل هر تک کارگر دیگر. کارگران در مجمع عمومی در سلف سرویس یا وقت استراحت یا خوابگاه جمع میشوند و حرفشان را میزنند. کسی حتی به لحاظ امنیتی هم بخطر نخواهد افتاد. اینجا کارگران تصمیمات خود را مصوبه می کنند و این مصوبات را در مقابل کارفرما و دولت قرار میدهند. بنابراین طبقه کارگر در مجامعش هست که میتواند قدرتمندی کند و خواستههایش را تحمیل کند. مجمع عمومی پایه ایجاد شوراهای واقعی طبقه کارگر است.

یک دنیای بهتر: دعوت شما از کارگران هفت تپه چیست؟ در این وضعیت که عملاً سندیکا را منحل کردند و رهبران را اخراج و زندانی، و حتی در چنین وضعیتی میخواهند چراغ سندیکا را آقای وزیر روشن کند، کارگران هفت تپه چه باید بکنند؟

نسرین رضانعلی: کارگران هفت تپه یک دوره تجربه برگزاری مجمع عمومی را داشتند. حتی در مواردی بدون اینکه اسمش را بگذارند مجمع عمومی، هر هفته کارگران زیادی در حیاط کارخانه در پارکها جمع میشدند و حتی گاهی مجمع خود را در مقابل اداره کار تشکیل میدادند. کارگران باید به همین سنت برگردند. ضروری است تجارب اون دوره را سرمایه ای گرانبها بدانند و امروز در بازسازی تشکل مستقل خود و برای دفاع از حقوق جمعی شان بکار ببرند.

کارگران متوجه شدند که در سندیکا و تصمیماتی که میگیرد نقشی ندارند. بخش اعظم کارگران نه به احمدی نژاد رای دادند نه موسوی. درست در همان مقطع بحثهای داغی در مورد شرکت و عدم شرکت در انتخابات در جریان بود. عده ای خواهان تحریم بودند و بخشی در مقابل این سیاست میگفتند به احمدی نژاد رای بدهیم که جدالهای درون حکومت را تشدید کنیم. سندیکای هفت تپه گرایشهای سیاسی متفاوتی در درون خود داشت. با حاشیه ای کردن گرایش رادیکال در این سندیکا و کنار گذاشتن علی سندیکا به راست چرخید و در این میان کارگران هفت تپه نقشی نداشتند.

کارگران هفت تپه چه برای احیای تشکل شان و چه برای تداوم مبارزه توده ای شان ضروری است مجدداً مجامع خود را با تجارب تاکنونی برپا کنند. حرف شان را یکی کنند و قدرت جمعی شان را بنمایش بگذارند. بنظرم هنوز دیر

ایران خودرو، مهر کام پارس اعتراض علیه 2 شیفت کاری!

بنا به خبر دریافتی، همانطور که در اطلاعیه های گذشته اعلام کردیم، بدستور کیانمهر مدیر شرکت مهر کام پارس از یک سال و نیم پیش 3 شیفت 8 ساعته کاری کارگران حذف و دو شیفت 12 ساعته را جایگزین آن نمودند. در همان ابتدا اجرای این طرح ضد کارگری، که ساعت کاری کارگران را از 8 ساعت به 12 ساعت یعنی افزایش 4 ساعت کار اضافی و بدون دستمزد افزایش میداد، با اعتراض و مخالتهای گسترده کارگران روبرو شد.

اما کیانمهر مدیر مهر کام و همدستانش با اخراج و سرکوب کارگران پیشرو و معترض، با تهدید مداوم کارگران قرار دادی و روز مزد به اخراج از کار، با ایجاد و تشدید فضای پلیسی و تقییش و ارباب در محیط کار، و با سواستفاده از فقر مالی روز افزونی که حکومت اسلامی به زندگی کارگران تحمیل نموده، و همینطور با دادن وعده های دروغ مبنی بر پرداخت و افزایش حق بهره وری و آوردن و دیگر مزایای جانبی - که البته تا امروز هیچیک از این وعده های دروغ اجرا نشده - بدلیل فشار بیش از حد کار تعداد زیادی از کارگران مبتلا به انواع بیماری ناشی از شرایط بد کار و دچار از کار افتادگی زودرس شده اند. اوضاع زندگی کارگران نسبت به گذشته بدتر هم شده است.

این روزها اعتراض کارگران برای بازگشت به 3 شیفت 8 ساعته کاری در اشکال مختلف گسترش یافته است. تعدادی از کارگران با اعتراضات جمعی، تعدادی با نوشتن طومار و نامه های اعتراضی، و با افزایش ضایعات از جانب کارگران به نشانه اعتراض علیه شرایط ناعادلانه کار و زندگی و دستمزدهایشان، موجبات وحشت در میان عوامل کارفرما و کیانمهر را دامن زده است. بعلت شرایط بحرانی و در ترس از هرگونه اعتراض و اعتصاب کارگری، طی روزهای گذشته کیانمهر و همدستانش گفته اند: میخوایم 200 کارگر جدید استخدام کنیم تا شاید! اگر بتوانیم برای رفاه حال کارگران کار را به 3 شیفت 8 ساعته سابق برگردانیم.

یکی از کارگران میگفت: با 12 ساعت کار بسیار سنگین و فرساینده و بعلاوه ساعتی که اضافه بر این هم بعنوان اضافه کاری یا به اجبار ما را نگه میدارند و یا به دلیل فقر و هزینه های بسیار بالای زندگی مجبوریم بمانیم و بیشتر کار کنیم، انسان آنقدر غرق کار و خستگی میشود که خودش، خانواده و همه چیز را فراموش میکند. یک هفته شب کار، یک هفته روز کار، اگر شیفت شب باشی باید تمام روز را با خستگی و خواب آلودگی بگذرانی و اگر شیفت روز باشی آخر شب عین جنازه با جیب خالی به خانه میایی. وقتی به خانه میرسی اعضای خانواده همه خوابند و وقتی صبح زود دوباره با عجله از خانه بیرون میزنی همینطور. میدانی کسی از اهل خانواده را نمی بینی! در شرایط سخت و طولانی کار اسپرمان کرده اند، هیچ وقتی برایمان باقی نگذاشته اند. زندگی ما شده یا کار یا خستگی و خواب. البته همیشه جیبمان هم خالیست، برای کرایه خانه و نان و خوراک شبمان هم محتاجیم. من به کیانمهر و امثال این جانور اعتمادی ندارم. یک دستشان تو سپاه پاسداران و حکومت و یک دست دیگرشان برای دزدی توی ایران خودرو. احتمالاً میخواهند خطوط تولید را گسترش دهند. فعلاً هیچ چیز معلوم نیست، اینها مدتی است با فشار کاری که به ما کارگران تحمیل نموده اند بخشهایی از نیازهای پارس خودرو و سایپا را هم تامین میکنند و سود بیشتری هم به جیب میزنند.

شرکت مهر کام پارس ایران خودرو واقع در جاده مخصوص کرج، با بیش از 3500 نفر کارگر قراردادی و روز مزد با قراردادهای سفید امضا و یکتفره و دستمزدهای 330 هزار تومانی در 2 شیفت 12 ساعته کاری، سازنده انواع سپر و داشبرد و لوازم جانبی خودرو و عمدتاً طرف قرارداد شرکت ایران خودرو میباشد.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

۷ خرداد ۱۳۹۰ - ۲۸ مه ۲۰۱۱

سیاستهای سندیکای هفت تپه و ضرورت تشکل شورائی کارگران ...

نشده است. دو دوره از فعالیت کارگران هفته تپه را میشود دید؛ دوره اول نمایش اراده کارگران که با مصادره کردن کارخانه ها و به فروش رساندن "اموال" مکارم شیرازی موجب دریافت بخشی از حقوقهایشان شد. کارگران در این ظرف است که میتوانند دولت و کارفرما را وادار به عقب نشینی کنند و به حقوق پایه ای خود برسند. و دور دوم که سندیکا تلاش میکند با کارفرما هماهنگ باشد، از انتقاد به بی رویه بودن واردات و دفاع از تولیدات داخلی موسوی و حزب توده شروع میکند و به سیاست حمایت از طرح ضد کارگری احمدی نژاد میرسد. این ناسیونالیسم جزو سندیکالیسم است و نتیجه اش همیشه به همین ختم میشود که دیدیم.

پاسخ کارگران اتفاقاً 4 سال پیش روشن بود. پاسخشان این بود آیا وقتی این کارخانه ها سودهای میلیاردی داشت بخشی از این سودها به کارگران داده شد تا امروز ضررش را با هم تقسیم کنیم؟ کارگران باید مجامع عمومی خود را برپا کنند و اراده جمعی شان را به کرسی بنشانند.*

زنده باد

جنبش مجامع عمومی!

زنده باد

شوراهای کارگری!

کارگران! در اعتراضات جاری به مجمع عمومی متکی شوید! مجمع عمومی تجمع طبیعی و ظرف اعمال اراده مستقیم و مستمر توده کارگران است!

کارگر زندانی، زندانی



سیاسی آزاد باید گردد!



گزارشی از کنفرانس سیستم آموزشی واحد و حذف مدارس کاتولیک در استان انتاریو کانادا

هما ارجمند

بود. و این که جهانشمول بودن حقوق کودک در این عرصه به این معنی است که دولت امکان آموزشی برابری برای همه کودکان جدا از جایگاه اقتصادی خانواده ها، مذهب اولیای کودکان، ملیت، زبان و فرهنگ آنان تامین کند. و خواهان آن شد که با پیوستن به کمپین یک سیستم آموزشی میتوان دولت را موظف ساخت تا به جداسازی در سیستم آموزش و پرورش پایان دهد.

سخنران بعدی این کنفرانس باربارا سانتاماریا Barbara Santamaria بود. باربارا از تجربیات شخصی خود بعنوان معلم در یکی از مدارس کاتولیک سخن گفت و این که وقتی بعزت تولد نوزاد زودرس خود مجبور به درخواست مرخصی می شود و چگونه شورای (هئیت امنای) مدرسه علیه او اقدام میکند و بجای همیاری، او را وادار به استعفا مینماید. او همچنین از تبعیض میان دانش آموزان و معلمان در این مدارس نمونه هائی را ذکر کرد. باربارا از محدودیتهایی که مدارس کاتولیک برای استخدام معلمان غیر کاتولیک دارند سخن گفت و یاد آور شد که با اینکه هزینه این مدارس توسط دولت تامین می شوند اما این مدارس از استخدام معلمی که نتواند یک معرفی نامه از کشیش محله بیاورد سرباز میزنند. این به این معناست که معلمی ممکن است در یک خانواده کاتولیک بدنیا بیاید ولی مذهبی نبوده باشد و به کلیسا نرفته باشد، در این صورت به او نیز اجازه استخدام در این مدارس را نمی دهند چرا که کشیش محله او را تأیید نکرده است.

مباحثات در این زمینه ادامه دارد.

گری فیتزگیبون سپس هما ارجمند را بعنوان مدافع حقوق کودک و سخنگوی کمپین نه به دادگاههای اسلامی در کانادا معرفی کرد و یاد آور شد که تلاش بی وقفه هما منجر به پایان دادگاههای مذهبی در انتاریو شد. هما ارجمند در سخنرانی خود اساسا به این تاکید داشت که ایجاد مدارس مذهبی، هویت سازی کاذب برای کودکان است. این کار تعلق کودکان را به مذهب خاصی ترویج می کند که در

بوجود آمده است. او در پایان بطور مختصر اشار کرد که قوانین آموزش و پرورش متضاد با حقوق متساوی شهروندان است.

گری فیتزگیبون سخنران دیگر برنامه رینتون پاترسون Renton Patterson را بعنوان فعال حقوق مدنی در امور آموزش و پرورش و سخنگوی سازمان "حقوق مدنی در آموزش و پرورش انتاریو" معرفی کرد. رینتون در مورد حکم سازمان ملل در

کنفرانس یک سیستم آموزشی واحد تحت عنوان "دیوارها را فرویزیم! یک سیستم" در تاریخ ۲۸ می ۲۰۱۱ در تورنتو برگزار شد. این کنفرانس توسط شبکه ای از سازمانها و نهادهای سکولار و انساندوست بنام شبکه یک سیستم آموزشی واحد در استان انتاریو سازمان داده شده بود.

در ابتدا برنامه اسلاید شویی از تظاهرات روز ۱۳ سپتامبر ۲۰۱۰، که در مقابل هتل رویال یورک علیه کنفرانس بین المللی بمنظور بازبینی مجدد آموزش و پرورش و رفرم در ساختار آموزشی کانادا توسط این شبکه سازمان داده شده بود، به نمایش گذاشته شد. سپس مجری برنامه گری فیتزگیبون در مورد تاریخچه شبکه سیستم آموزشی واحد گزارش کوتاهی داد. ایشان ذکر کردند که در سال ۲۰۰۷ ائتلافی از سازمانهای مختلف از جمله همه برای یک، مرکز پژوهش انتاریو، سازمان حقوق مدنی در آموزش و پرورش، کمپین بین المللی علیه دادگاههای اسلامی در کانادا، کنگره مسلمانان کانادا، تعدادی از هئیت امنای مدارس انگلیس و فرانسوی زبان، انجمن انسان دوستان انتاریو و چندین سازمان دیگر تشکیل شد. هدف این شبکه، حذف مدارس مذهبی است که توسط دولت بودجه شان تامین میشود. او سپس بیل گراب Bill Grubb را بعنوان مدافع حقوق مدنی در امور آموزش و پرورش معرفی کرد. او بیل را بعنوان کسی که دو دهه تلاش و مبارزه کرد تا کلیه کودکان از آموزش و پرورش بدون تبعیض برخوردار باشند، معرفی نمود. بیل گراب سپس در مورد تاریخچه بوجود آمدن دو سیستم آموزشی رایج در کانادا و از این که این سیستم از سال ۱۸۶۷



نهایت جدائی و راسیسم را همه جانبه در کودکان تقویت می سازد. ایشان در باره نقش دولتها در خصوص تامین حقوق کودکان و حمایت از آنان در مقابل هر گونه تعرض مذهب و فرهنگهای ارتجاعی و عقب مانده تاکید کرد. هما متذکر شد که دولتهای غربی کماکان به حمایت مالی و معنوی از بسیاری از مدارس مذهبی و گروههای مذهبی مبادرت می کنند. در مقابل جنبش ترقی خواهی و سکولار و مدافع حقوق کودک در تلاش است که مدارس مذهبی را برچیند چرا که جدا سازی کودکان بر اساس مذهب اولیایشان بمعنای عملی، کودکان را در موقعیت بسیار خطرناک و آسیب پذیر قرار دادن میدهد. تاکید ایشان بر یک سیستم آموزشی واحد و سکولار برای همه

مورد سیستم آموزشی انتاریو و اینکه سازمان ملل وجود تبعیضات در سیستم آموزشی کانادا را تأیید کرده صحبت کرد. ایشان متذکر شدند که طبق بند ۲۶ حقوق بشر سازمان ملل دولت کانادا موظف است که یا به کلیه پیروان مذاهب دیگر هم بودجه دهد تا مدارس خود را ایجاد کنند و یا به هیچ کدام از مدارس مذهبی بودجه ای نباید تعلق گیرد. در حالیکه در کانادا فقط مذهب کاتولیک است که بودجه دریافت می کند. ایشان با ارائه دو جلد کتاب بقطر ۶ اینچ یاد آورد مذاکرات بین دولت کانادا و سازمان ملل در خصوص تبعیض در سیستم آموزش و پرورش این کشور شد که گفتند که هنوز هم این

گزارشی از کنفرانس سیستم آموزشی واحد و حذف مدارس کاتولیک در استان انتاریو کانادا ...

سخنران بعدی ریچارد تئین Richard Thain، فعال "انتاریو سکولار" بود که مطالعات بسیاری در خصوص هزینه های هنگفتی که خرج هئیت امنای آموزش پرورش مدارس مذهبی می شود، سخنرانی کرد و تذکر داد که دولت ایالتی و وزارت آموزش استان اونتاریو در کنار تامین مخارج شورای (هئیت امنای) مدارس عمومی (انگلیسی و فرانسوی) تامین کننده مخارج ۲۹ شورای مدارس کاتولیک انگلیسی زبان و ۸ شورای کاتولیک فرانسوی زبان است. وجود چندین سیستم آموزشی با خود بورکراسی عریض و طویل هزینه های سرسام آوری را به همراه دارد. او از یک تبعیض آشکار سخن گفت، که چگونه کودکان مجبور می شوند به مدارس دور بعضا بالای ۱۵ تا ۴۰ کیلومتر ایاب و زهاب کنند چرا که نزدیکترین مدرسه به خانه آنان همانی نیست که باید بروند. چرا که دولت اجازه نمیدهد که در محل کم جمعیت دو مدرسه کاتولیک و سکولار نزدیک به هم ایجاد شوند. بناچار فشار به کودکان جهت رفتن به مدارس دور از محل زندگی امری عادی است که هزینه آن بعهده آموزش و پرورش است. او همچنین یاد آور شد که اتوبوس مدرسه مذهبی، شاگردان غیر مدرسه مذهبی را سوار نمی کند با اینکه هر دو اتوبوس یک مسیر را طی می کنند و قید کرد که کودکان بناچار هیچکدام امکان نزدیک شدن و دوست شدن با همدیگر را هرگز نخواهند داشت.

جاستن تروتنیر Justin Trotter، مدیر اجرایی مرکز پژوهش کانادا سخنران دیگر این کنفرانس از تبعضات بین ملیتهای و فرهنگهای مختلف سخن گفت و بر این تاکید داشت که دیگر گروههای مذهبی از بودجه دولتی

سخنران بعدی فرانک دی جانگ Frank de Jong، از حزب سبزه ها، انتاریو بود. او بر این تاکید داشت که نامی که به مدارس دولتی کاتولیک داده اند بیانگر کل حقایق نیست و دست مبلغین کاتولیک را باز گذاشته تا به مردم بگویند که این مدارس کاتولیک توسط کلیسا از نظر مالی اداره می شوند و این کلیسا است که باید نظارت کامل بر این مدارس را داشته باشد. در حالی که این مدارس دولتی بوده و مخارج آن توسط دولت تامین می شود و قاعدتا دولت نیز باید بر کلیه امور آن نظارت داشته باشد. فرانک متذکر شد که این اسطوره را باید در هم شکست. او همچنین گفت که حزب سبز انتاریو خواهان یک سیستم آموزشی واحد است اگر چه که این حزب در ابتدا بطور علنی نمی خواست موضع گیری کند ولی بخاطر فشار مدیا این حزب مجبور به موضع گیری علنی شد. فرانک همچنین تاکید کرد که باید سایر احزاب را وادار به موضع گیری علنی در این خصوص کرد.

مایک ایونز Mike Evans، عضو انجمن سکولار کانادا، در مورد هزینه واقعی مدارس کاتولیک سخن گفت و مطالعات تاکنونی در این مورد را در اختیار عموم گذاشت. او صحبت از هزینه ای معادل یک میلیارد دلار کرد که شامل هزینه هئیت امنای آموزش پرورش مدارس که تعداد آن شامل ۲۹ شورای مدارس کاتولیک انگلیسی و فرانسوی زبان و ۸ شورای کاتولیک انگلیسی و فرانسوی زبان است، میشود. او همچنین از هزینه اتوبوس مدرسه که کودکان را به محلات دور دست برای شرکت در کلاسهای مذهبی می برند، تا هزینه خرید مدارس با دهها هکتار زمین صحبت کرد و این که بابت زمین



مدارس مالیاتی به دولت داده نمی شود ولی پس از خرید می توانند زمینها را به قیمت هنگفت به فروش برسانند.

در پایان مالکم بوکانین Malcolm Buchanan مدافع حقوق مدنی در امور آموزش و پرورش، در مورد اقدام سیاسی و اینکه چه باید کرد صحبت کرد و خواهان آن شد که فشار مستمر به احزاب در قدرت امری است که می تواند مثرتر واقع شود. او همچنین تاکید کرد که باید رسانه های خبری را هر بیشتر در این کمپین درگیر نمود.

در طول کنفرانس شرکت کنندگان دخالت فعالی در هنگام پرسش و پاسخ داشتند و در هنگام نهار و پایان کنفرانس نیز فرصت مناسبی ایجاد شد تا حاضرین در کنفرانس با فعالین شبکه از نزدیک بحث و گفتگو داشته و در مورد استراتژیهای کمپین نظر و طرح دهند. این کنفرانس پس تظاهرات قدرتمند سپتامبر ۲۰۱۰ دومین اقدام مهم شبکه برای شناساندن خود و اهداف کمپین یک سیستم آموزشی واحد بود.*





تنور دموکراسی و انتخابات عاجز اند. تناقضات بنیادین نظام کاپیتالیستی بناچار ماهیت واقعی دموکراسی پارلمانی را عریان میکند. فشار در پائین دموکراسی نیابتی را ناچار میکند تا از ماهیت کریه اش پرده برداری کند: زبان چماق و باتوم و گلوله یعنی زبان قدیمی سرمایه در مهد دموکراسی خودنمایی میکند.

این دعوا واقعیت: جدال بر سر یک نه بلند علیه استثمار طبقه کارگر یا تحمل بار این بحران روی دوش طبقه کارگر خواهد بود. پا پس کشیدن هر یک از طرفین مساویست با پیروزی بی بازگشت طرف مقابل برای یک دوره قابل پیش بینی. این را طبقه کارگر در اروپا بخوبی درک کرده است. از این منظر نقطه آغاز اعتراضات در اسپانیا و یونان، و اخیرا در فرانسه، در موج دوم را باید از جنس دیگری دانست. دموکراسی پارلمانی که غرب و سرمایه داری مدام آن را در بوق و کرنا میکند هم اینک با باطوم و چکمه مشغول رایزنی با تظاهرات کنندگان است. دلایل گویاست: سرمایه داری برای بقا چاره‌ای جز تهاجم به سفره طبقه کارگر و کاهش کل هزینه‌ها ندارد. کارگران نمیتوانند این بار را قبول کنند و موج بیکاری و فقر و گرسنگی و خیابان‌خوابی در اروپا زنگها را بصدا درآورده است. کشمکش بر سر آینده ناگزیر شده است. از آنجا که چهارچوبهای قدیمی دموکراسی و پارلمان و تشکلهای سنتی مانند اتحادیه‌ها ظرفیت پیشبرد این کشمکش را ندارند، لذا رو آوری به سنتهای قدیمی تر و رادیکال تر از اسپانیا تا یونان و فرانسه به سوال روز

اروپا و آرایش جدید سیاسی در حاشیه‌ی بازگشت موج اعتراضی در اسپانیا و یونان

حامد محمدی

مردم به راستها و حزب محافظه کار "ماریانو راخوی" نبود. برعکس، تحریم انتخابات و صف کشیدن علیه هر دو جناح مکان قویتری پیدا میکند. به عبارتی شکست حزب سوسیالیست حاکم در اسپانیا تنها بیانگر شکست سیاست های اقتصادی این حزب نبود که اکنون مردم به راست محافظه کار پناه ببرند. این شکست بیانگر ورشکستگی کاپیتالیسم و سیستم حزبی و پارلمانی اش است.

بازگشت موج جدید اعتراضات علیه سیاست های ریاضت اقتصادی در اروپا از جنس متفاوتی خواهد بود. این بار بر خلاف دور قبل، اعتراضات در چهارچوبهای مبارزات اتحادیه ای برای کاهش تهاجم بر کارگران و سازشی با دولتها نیست. بحران عمیق اقتصادی و تاثیرات مخرب آن بر زندگی کارگران و شهروندان، نه فقط امکان مانور این احزاب برای گرفتن رای مردم را محدودتر کرده است بلکه جامعه عملا وارد چهارچوبهای جدیدی بیرون این معادله سنتی شده است. بیکار سازی و تورم از اجزا تفکیک ناپذیر دوره بحران است و این بار دولتها بر خلاف دوره های پیش امکان مانور دادن بر سر کاهش بیکاری و تورم، به عنوان پرچم سیاستهای اقتصادی و بازسازی سناریوهای پارلمانی و انتخاباتی برای مشروعیت بخشیدن به خود و نظم حاکم را نخواهند داشت. در دوران جدید، اروپا وارد چهارچوب جدیدی در برخورد به مبارزات انتخاباتی خواهد شد. اگر شروع بحران اقتصادی و شوک ناشی از آن، عمدتا مصادف بود با شکست سنگین احزاب چپ طبقه حاکم و پیروزی احزاب راست در مبارزات پارلمانی، اینبار کل این جریانات بعنوان سخنگویان سرمایه داری و طبقه حاکم مورد تهاجم اند و بیش از پیش برای گرم کردن

بالغ بر ۲۱ درصد است. این بالاترین نرخ بیکاری در کشورهای عضو اتحادیه اروپا محسوب میشود. بیکاری جوانان (از سن ۱۸ تا ۲۵ سال) بالغ بر ۴۵ درصد برآورد می شود. بدهی های دولت اسپانیا رو به افزایش است، اما تاکنون مادرید از اتحادیه اروپا درخواست کمک نکرده است. پیش شرط دریافت کمک های مالی از اتحادیه اروپا و صندوق بین المللی پول اتخاذ سیاست صرفه جویی در اسپانیا است که عملا پذیرفتن چنین سیاستی به معنی اعتراضات گسترده خواهد بود. میخواهند با اعمال سیاست ریاضت اقتصادی به طبقه کارگر و حذف خدمات دولتی و سوبسیدها، به هر درجه ای که زور بورژوازی میرسد، بار بحران اقتصادی را بر دوش طبقه کارگر سوار کنند. اما پیام اعتراضات یونان و اسپانیا به این سیاست ها شفاف بود همانطور که تظاهر کنندگان در اعتراضات روز ۴ شنبه در یونان گفتند: "وقت آن است تا وارد عمل شویم و با آنها بی که ما را به این روز نشاندند مبارزه کنیم."

در دموکراسی های غربی همواره عده قلیلی از مردم در فقدان آلترناتیو در انتخاباتها بین عمدتا دو حزب چپ و راست بورژوائی "انتخاب" میکنند. این موضوع در متن بحران عمیق اقتصادی و تهاجم کل بورژوازی به طبقه کارگر بیش از پیش زیر سوال می رود. اگر حزب سوسیالیست اسپانیا قادر به حل معضل بیکاری و تورم ناشی از تناقضات سرمایه داری نیست، شکستش در انتخابات به معنی پناه بردن

موج جدید اعتراضات ضد کاپیتالیستی در اروپا هم زمان با تحولات منطقه و سرنگونی دولتها یکی پس از دیگری، چشم انداز دور دیگری از کشمکش طبقه کارگر و مردم محروم را در مقابله با سیاستهای تحمیلی دولتها برای تخفیف بحران اقتصادی ترسیم کرد. با بازگشت موج به قلب اروپا، آنهم رادیکال تر از گذشته و به تاسی از مصر و تونس، باید شاهد ابتکارات توده ای رادیکال از اسپانیا و یونان تا فرانسه و هر گوشه اروپا بود. پیام این حرکت جدید روشن است: نه آنگونه که "خوسه لوئیس رودریگز زاپاته رو" نخست وزیر سوسیالیست اسپانیا ابراز داشت؛ مردم هیچ پیامی به وی و حزب متبوعش اعلام نکردند. تظاهرکنندگان در شعارهای خود خواهان بایکوت حزب حاکم سوسیالیست و همچنین حزب راست محافظه کار هستند. این جنبش علیه یک حزب یا گروه مشخص نیست و از همگان میخواهد در انتخاباتی که نتایجش برای مردم عملا یکی است، شرکت نکنند. زیر سوال رفتن چهارچوبهای پارلمانی اولین دستاورد بازگشت موج اعتراضی به اروپا است.

روز جمعه بر یکی از پارچه نوشته های تظاهر کنندگان در مادرید نوشته بود: "فرقی نمیکند که در انتخابات شرکت کنی، همه سرت را کلاه می گذارند". افزون بر این پلاکاردهای علیه اتحادیه های کارگری، اتحادیه عمومی کارگران اسپانیا و کمیسون کارگران در دست تظاهر کنندگان بود، زیرا این اتحادیه ها را نیز دنباله رو طبقه حاکم میدانند.

هم اکنون نرخ بیکاری در اسپانیا

اروپا و آرایش جدید سیاسی

در حاشیه بازگشت موج اعتراضی در اسپانیا و یونان ...

تبدیل شده است. اگر الگوی التحریر راه حل میشود تنها به این دلیل است که الگوهای سنتی جواب نمیدهند. طبقه کارگر و شهروندان منکوب شده در اروپا وارد دور جدیدی از جدال با سرمایه داری در چهارچوبهای جدید شده اند.

در این بین و هم زمان با اعتراضات در اسپانیا و یونان نشست سران جی ۸ نیز جالب بود. رهبران هشت کشور صنعتی جهان موسوم به گروه هشت، بر حمایت همه جانبه از جمله کمک مالی بیست میلیارد دلاری به "خواسته های دموکراتیک مردم کشورهای عربی و ایران" تاکید داشتند. باراک اوباما، رییس جمهور آمریکا هم در یک کنفرانس مطبوعاتی با اشاره به تحولات مصر و تونس تاکید کرد: "ما نه تنها باید از گذار به سوی دموکراسی در این دو کشور حمایت کنیم بلکه باید مطمئن شویم که این روند با رشد اقتصادی همراه خواهد بود" (خط تاکید از جانب نگارنده است). اولاً این سیاست در بعد منطقه ای، نگرانی حاکمان سرمایه داری از پیشروی اعتراضات ضد کاپیتالیستی در منطقه را منعکس میکند. ثانیاً مگر میتوان به کشورهایی که به دلیل فقر و بیکاری و سطح معیشت پایین، بپاخاسته اند و علیه حکومت فقر و فساد و دیکتاتوری اعلام جرم کرده اند و حتی پس از سرنگونی دولتهای متبوع حاضر به عقب نشینی نیستند، هم تضمین دموکراسی داد و هم خواهان رشد اقتصادی بود؟ اگر اوباما و شرکا راه رشد اقتصادی را بلدند، چرا فکری بحال اقتصاد ورشکسته خودشان نمیکند؟ پیام این کنفرانس روشن است: سران هشت کشور صنعتی جهان گرد هم آمدند تا تمام قوای خود را برای انسداد و صدور این موج به غرب و تحمیل عقب نشینی به صفوف متقابل را به کار برند.

از طرف دیگر در یونان جورج پاپاندرو، نخست وزیر یونان از سران احزاب دعوت بعمل آورده تا در روز جمعه برای برون رفت از بحران اقتصادی موجود در یونان بحث و گفتگو کنند. کج فهمی است اگر طبقه کارگر در اروپا به این متوهم شود که رایزنی احزاب و گروه ها در راستای حل معطل شهروندان و طبقه کارگر در یونان است. بورژوازی در صدد آن است تا تمام نیروی خود را علیه طبقه کارگر و مجاب کردن طبقه کارگر برای شانه خالی نکردن از کشیدن بار این بحران بکار برد. با این اوصاف پیشروی اعتراضات در اروپا علیه دولتهای سرمایه داری و سیاست هایشان در قبال بحران اقتصادی، مستلزم فراتر رفتن از چهارچوبهای دموکراسی پارلمانی است. نفی چهارچوبهای رسمی دموکراسی سنتی در غرب، در گرو اشکال سازمانی مغایر با این سنت میباشد.

هم اکنون پرتغال، یونان، فرانسه، ایتالیا و اسپانیا از جمله کشورهایی هستند که اثرات بحران اقتصادی ضربات مهلکی بر طبقه کارگر این کشورها وارد کرده است. آغاز این موج در اسپانیا و یونان میتواند نوید بخش سطحی از اعتراضات پایه ای علیه سیاست های کشورهای اروپایی و اتحادیه اروپا گردد. حوزه کشورهای یورو و اتحادیه اروپا به شکست ارزش یورو و بیشتر شدن این بحران اذعان داشتند. اینک طبقه کارگر در اروپا بیش از پیش برای مقابله علیه تعرض کاپیتالیسم نیازمند متحد شدن در جبهه سوم میباشد. و این مستلزم به کارگیری سطح جدیدی از تشکل و اشکال مبارزاتی است. موج جدید اعتراضی در اروپا میتواند نوید بخش آغاز شکست تمام احزاب راست و چپ و سیاست های تکنونی اتحادیه های کارگری باشد. اینک نوبت اروپاست. چشم ها را باید به مادرید، بارسلون و آتن و پاریس دوخت. شیخ کمونیسم سر خود را به قلب سرمایه داری خم کرده است. *

کارگران اخراجی شرکت بام پگاه ساروج

سرگردان به دنبال 3 ماه دستمزد معوق!

بنا به خبر دریافتی، 20 نفر از کارگران شرکت ساختمانی بام پگاه ساروج بیش از 2 ماه است از کار اخراج شده اند. گلستانی مدیر شرکت ظاهراً به بهانه "بحران مالی و بودجه نداریم" اعلام ورشکستگی کرده و کارگران را از کار اخراج نموده است. این در حالیست که کارگران اخراجی با همه پیگیریها و شکایات تکنونی شان دستمزدهای مربوط به 3 ماه دی و بهمن و اسفند و عیدی پایان سال گذشته را دریافت نکرده اند. گلستانی ظاهراً اعلام ورشکستگی نموده اما بنا به اخبار موثق سرمایه اش را در بخشهای دیگری از بازار به کار گرفته و مشغول ثروت اندوزی است. گلستانی در برخورد با کارگرانی که با مراجعه به او دستمزدهایشان را میخواهند یا خود را پنهان میکند و یا با هزار قسم و قرآن اظهار ورشکستگی میکند و دست آخر به کارگران میگوید؛ این مملکت صاحب دارد، قانون دارد، بروید هر کجا و هر جا که دلتان میخواهد شکایت کنید، آدم که نکشته ام! پول ندارم ...

یکی از کارگران میگفت: چند سال برای این بی وجدان کار کرده ایم، هر طور که دلش خواسته از ما کار کشیده و در پرداخت دستمزدهایمان دزدی و جر زنی کرده، حالا که ادامه کار شرکت برایش سودآور نبوده ما کارگران و خانواده هایمان را از کار، از نان شب و از زندگی ساقط نموده است. 2 ماه است با درد و رنج بیکاری و فقر به هر دری زده ایم، به اداره کار، به اداره بیمه، به هر کجا که عقلمان رسیده شکایت کرده ایم. اما مثل اینکه خدا و امام زمان و حکومت و قانون و اداره کار سفت و سخت پشت سر این گلستانی ایستاده اند، هیچ کس از مراجع حکومت اسلامی نه به حرفهایمان گوش میدهد و نه کسی حاضر است برای ما قدمی بردارد. بخاطر بی پولی و نداشتن پول برای اجاره خانه چند روزیست صاحب خانه بیرونمان کرده است. از صبح تا شب یا به دنبال کار از جاده مخصوص تا چهار دانگه را میگردم و بعضی روزها به همراه تعدادی از کارگران اخراجی به دنبال شکایت و اداره کار و گلستانی میگردیم. آخر شب هم خسته و کوفته با جیب خالی و بی نتیجه با شرمندگی از خانواده و اطرافیان برمیکردم. این سرنوشت من و خانواده ام و هزاران هزار کارگر اخراجی است.

اخراج و بیکار سازی کارگران و بالا کشیدن دستمزدهای معوق یکی از سیاستهای رایج کارفرماها و سرمایه داران است که پشت شان به حمایت نهادهای دولتی و قانونی است. کارگر بعد از مدتی سرواندن و نتیجه نگرفتن خسته میشود و مسئله شامل مرور زمان میگردد. این گردنه بگیری و راهزنی تنها میتواند در پناه اسلام و حکومت سرمایه داری اسلامی ممکن گردد. شرکت ساختمانی بام پگاه ساروج با 20 نفر کارگر اخراجی با سوابق کاری از یک تا 5 سال در منطقه چهار دانگه تهران میباشد.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

۸ خرداد ۱۳۹۰ - ۲۹ مه ۲۰۱۱

در حاشیه هفته،

سیاوش دانشور



کنفرانس جی ۸

و فروپاشی دیوار برلین ۲

در هفته گذشته کنفرانس جی ۸ در متن خیزش اسپانیا برگزار شد. تا به معضلات بحران وخیم اقتصادی مربوط است، این کنفرانس بجز تکرار اوراد اقتصادی "نجات بخش" سابق، اعلام تعهد برای نجات اقتصادهای در حال سقوط و سیاست تهاجم به محرومان حرف بیشتری نداشت. قرار هم نبود داشته باشد. این کنفرانس در عین حال چهارچوب منسجم تری را برای دخالت دولتهای غربی و ناتو در تحولات خاورمیانه و شمال آفریقا، تلاش برای تعیین مسیر سیاسی آنها و اعاده وضع موجود بدست داد.

اما بنظر میرسد بحران جهانی سرمایه داری تنها به بی اعتباری وسیع این نظام، بهم ریختن وضعیت اقتصادی و ثبات سیاسی سابق منجر نشده است بلکه تبلیغات سران حکومتی و سخنگویان این نظام را به مرز جنون کشانده است. تشبیه تحولات خاورمیانه و شمال آفریقا به فروپاشی دیوار برلین بسیار جالب و منعکس کننده یک فوبیا و دشمنی کور و ژنتیکی سرمایه از "خطر" کمونیسم است.

برپائی دیوار برلین محصول نتایج جنگ دوم و تقسیم غنائم و تعیین حوزه نفوذ بین ائتلاف روسیه استالینی و کشورهای غربی بعد از شکست فاشیسم هیتلری بود. فروپاشی آن هم محصول پیروزی سرمایه داری راست بازار آزادی بلوک غرب بر سرمایه داری دولتی بلوک شرق بود. البته با فروپاشی دیوار و در این جنگ

درون خانوادگی و طبقاتی بورژوازی، نفس موجودیت طبقه کارگر و جنبش ضد سرمایه داری و کمونیستی اش، نفس آرمان آزادی و برابری و رفاه، و نفس کمونیسم و حقانیت انقلاب کارگری مورد تهاجم و تمسخر قرار گرفت. اما امروز این راست "پیروز" شکست خورده، یال و کوپالش ریخته و کشتی اش به گل نشسته است. فی الحال واکنش کارگران و محرومان به پیامدهای بحران عمیق اقتصادی چهره خاورمیانه و شمال آفریقا را تغییر داده و در اروپای غربی به جنبش عمل مستقیم توده ای بر علیه چهارچوبهای قانونی سنتی و پارلمانی رسیده است. التحریر در کشورهای مختلف تکرار میشود. فرانسویها در میدان باستیل به همزمانشان در میدان خورشید اسپانیا و التحریر مصر میبوندند. از میدان خورشید تا میدان باستیل، از تحرک توده ای در کارخانه ها و محلات یونان و فرانسه و مصر و تونس و اسپانیا، و فردا در بسیاری جاهای دیگر، این جنبش ضد کاپیتالیستی است که تلاش میکند پاسخ اش را به بحران و برای برون رفت از بحران طرح کند.

و این برای سرمایه داری بازار آزادی "پیروز" اتفاقا بسیار مشابه فروپاشی دیوار برلین است. به یک معنی حق دارند. اما سقوط دیوار برلین ۲، فروپاشی دیوار برلین "تقدس" بازار و مالکیت خصوصی و دموکراسی و قانونیت بورژوائی! این رویداد، حتی در شکل اولیه و جینی آن، تا آن حد مهم هست که معادلات پایدار تاکنونی را دستکم زیر سوال میبرد. این

مسئله، در نگاهی استراتژیک، مقدمات تبدیل بحران اقتصادی جهان سرمایه داری به یک بحران همه جانبه سیاسی و اجتماعی و چشم انداز باز شدن یک دوره انقلابی و کشمکشهای طبقاتی وسیع در قلب سرمایه داری غربی است. این وحشت فروپاشی نسخه "پیروز" سرمایه داری است که دیوار برلین را در کنفرانس جی ۸ تداعی معانی کرده است.

اما بیخود تلاش میکنند با سبلی صورت شان را سرخ نگاه دارند. نمیشود از وحشت بحران به خود پیچید و کاری نتوانست کرد، و هر روز شاهد فتح میدانها و جنبش اعاده قدرت توده ای از پائین بود، اما به تبلیغات ضد کمونیستی جنگ سردی متوسل شد تا شاید بتوان امام زاده دموکراسی را در این مهلکه نجات داد! دموکراسی در بارسلونای اسپانیا و میدان باستیل فرانسه بار دیگر خود را نشان داد. همین هفته پیش گفتیم: "در اسپانیا زیر سوال بردن اساس نظام کنونی با صدای بلند اعلام شده است. نفس این موضوع فضای سیاسی را قطبی و به صفتبندیهای جدیدی شکل میدهد. در تقابل با این روند، بدون تردید دموکراسی غربی بدرجه بیشتری میلیتاریزه میشود و چهره واقعی و سرکوبگرانه اش را درست مانند نیروهای مبارک در میدان التحریر نشان خواهد داد..." و دو روز بعد نشان دادند. حالا این دموکراسی که مثل مبارک و بن علی و قذافی به جان مردم می افتد، بیخود میکند از "تحولات دموکراتیک در این کشورها حمایت میکند!" اگر در مهد دموکراسی وقتی بورژوازی دلیل میشود باتوم و گلوله حرف اول را میزند، در کشورهای خاورمیانه و شمال آفریقا "تحولات دموکراتیک" مورد نظر جز ابقای وضع سابق توسط حکومت عمر سلیمان ها و پسر عموی قذافی ها نیست.

وقت آنست که شیخ کمونیسم بار دیگر برسر بورژوازی و طبقات حاکم همه جا به پرواز درآید. بورژوازی با زبان الکن گشت و گذار این شیخ را بصورت وارونه اعتراف میکند. این وارونگی اما

چیزی نیست جز سرشت سرمایه و نظم سرمایه داری که باید توسط انقلاب کمونیستی طبقه کارگر بر قاعده اش قرار داده شود.

سوریه،

تکرار سناریوی لیبی؟

سوریه، بنا به مختصات سیاسی و موقعیتش در معادلات منطقه و رابطه با جهان بیرون خود، بویژه با آغاز اعتراضات توده ای و سرکوب خونین آن توسط حکومت بشار اسد، جزو اولین کاندیدهای است که میتواند مورد تهاجم نظامی ناتو قرار بگیرد. اگر تاکنون چنین پروژه ای با کندی پیش رفته است تنها بدلیل نبود یک نیروی قابل اتکای غرب در درون حکومت سوریه و یا در اپوزیسیون آنست. سوریه یک متحد نزدیک جمهوری اسلامی و حزب الله لبنان و حماس است و از میدان بدر کردن آن و یا اعمال فشار برای تغییر سیاست دولت آن برای اردوی تروریسم دولتی مهم است. با سقوط سوریه اسلام سیاسی در منطقه یک پایگاه مهم سیاسی و لجستیکی خود را از دست میدهد و موقعیت جمهوری اسلامی و نیروهای مانند حزب الله لبنان و حماس در فلسطین را بشدت تضعیف میکند. بویژه با به نفس نفس افتادن قذافی در لیبی، ناتو به جبهه دیگری برای بمیدان آوردن میلیتاریسم نیاز دارد. از اعمال فشارهای سیاسی و تحریمهای اقتصادی تا تهاجم نظامی راهی است که قرار است طی شود. گسترش اعتراضات در سوریه با سرکوب خشن و قتل عام گسترده همراه بوده است و فی الحال نیروهای برای مقابله با سرکوب دست به اسلحه برده اند.

بنظر میرسد فرمان عفو عمومی بشار اسد دیگر دیر شده است اما نفس همین عقب نشینی موقعیت وخیم حکومت سوریه را منعکس میکند. مردم سوریه تنها میتوانند با یک تکان بزرگ انقلابی مانند مصر و تونس کار بشار اسد و رژیمش را

در حاشیه هفته ...

تمام کند و مانع تغییر مسیر تحولات در این کشور شوند. در غیر اینصورت، امکان گسترش تروریسم و میلیتاریسم و قیچی شدن مردم از پروسه سیاسی و میداناری تروریسم دولتی و جریانات اسلامی و نظامیان سوریه در راه است.

دمکراسی

و قوانین اضطراری

دولت انتقالی در مصر اولین قوانین اش ممنوعیت اعتصاب کاری بود. در اسپانیا و فرانسه با اولین تحرکات برای فتح میدانها و خیابانها، قانون ممنوعیت تجمع و غیر قانونی بودن تسخیر میدانها مطرح شد. اسطوره "دفاع از نظم و امنیت عمومی" را، که اسم رمز دفاع از قدرت و حاکمیت سرمایه داری است، هر دولت بورژوائی از شناسنامه اش بهتر میشناسد.

اینروزها که بر نقش فیس بوک و توییتر در بسیج و تبلیغات علیه وضع موجود مرتبا تاکید میشود، آنهم در شرایطی که خود دولتها این ابزارها و رسانه ها را برای کنترل و تعیین مسیر تحولات وسیعا بکار میگیرند، ناگهان یادشان افتاده که مردم عادی نباید پا را از گلیم شان درازتر کنند. این موضوع بویژه با رویدادهای اسپانیا و بعدتر فرانسه جایگاه ویژه ای یافت و سران دولتها در کنفرانس جی ۸ را وادار به واکنش کرد. آنها در باره "کاربرد اینترنت" هشدار دادند و اعلام کردند که "استفاده از اینترنت نباید علیه منافع حریم خصوصی شهروندان و مالکیت معنوی و مصونیت قانونی" باشد. این عبارات که البته در چهارچوب "تقابل با جرم" بسته بندی میشود، چیزی جز اعمال محدودیت در اینترنت و کنترل پلیسی شهروندان، تحدید آزادیها و دخالت

بیشتر در حریم خصوصی مردم نیست.

و بالاخره کسی با استفاده از اینترنت نتوانسته پولهای کلانی که هر روز دولتها به جیب بانکها میریزند را از جانی سرقت کند. منظور واقعی این جماعت از "جرم" اشتیاق توده ای برای مخالفت با قانون بورژوائی است. قانونی که به اصل "مقدس" مالکیت خصوصی بورژوائی و حراست از آن متکی است. اینترنت اگر در خدمت توسعه بازار و تسریع انتقال اطلاعات، در خدمت رونق معاملات اقتصادی و رشد تولید و سود باشد بسیار هم خوب است. اما اگر این دانش بشری توسط مردم در خدمت مبارزه علیه سرمایه داری و دیکتاتوریهای رنگانگش قرار گیرد، آنوقت "جرم" است و باید با قوانین دمکراتیک آهین و اصل دفاع از مالکیت بورژوائی محدود و کنترل شود. این تنها وحشت طبقات حاکم را از اعتراض علیه کل این نظام منعکس نمیکند بلکه بیانگر این واقعیت قدیمی و ساده است که حتی در دمکراتیک ترین دمکراسیها در جامعه طبقاتی، قانون مسلط چیزی جز اراده طبقه حاکم نیست و بوسیله پلیس و دادگاه و نیروی سرکوب اجرا میشود.

اما اعتبار قانون در میان شهروندان ازلی و ابدی نیست. هر زمان که سایه ناامنی سیاسی و اقتصادی برای توده عظیم کارگران و مردم بیحقوق سنگین میشود، هر زمان که امید به تغییر قوی و یا در گوشه ای سنگری فتح میشود، قانونگرایی سنتی در جامعه و اعتبار نسبی دولت نزد

شهروندان بعنوان "مجری قانون و نماینده منافع عمومی" بیش از پیش زیر سوال میرود. یک جوان اسپانیایی این تحول را با عبارت زیبا و دقیقی بیان کرد: "ما ناچار بودیم بین قانونگرایی و عدالت یکی را انتخاب کنیم و دومی را انتخاب کردیم!" بورژوازی برای دفاع از امتیازات سیاسی و اقتصادی و موقعیت برتر اجتماعی اش ناچار است به هر تهاجمی دست بزند. حتی اگر مجبور شوند مجلس را هم میبندند و همین شازده های در ترشی خوابیده را که صبح تا شب تر و خشک شان میکنند، برای اعاده "منافع ملی" جلو میفرستند. و البته همه این اقدامات بیانگر محتوای طبقاتی و واقعی دمکراسی و بیانگر حقانیت حرکت توده ای به سمت شکل دادن به قدرتی آلترناتیو و فراپارلمانی و انقلابی یعنی شوراها است.

دستگیری ملادیچ

راتکو ملادیچ فرمانده سابق صربهای بوسنیا دستگیر شد. خبر دستگیری یک جنایتکار جنگی، درست مانند خبر کشته شدن بن لادن، با موجی از تبلیغات و رژه افتخارات سازمانهای جاسوسی در خدمت "اجرای عدالت" و تریکات متقابل همراه بود. بدون تردید دستگیری قصاب یوگسلاوی خبر خوبی است. شاید سرنوشت او مثل میلوسویچ شود و در سلولش در زندان بمیرد. اما جنایتهای یوگسلاوی را تنها ملادیچ و کارادیچ و میلوسویچ و آرکان بوجود نیاوردند. آنهایی که مردم یوگسلاوی را بجان هم انداختند، آنها که با کوبیدن ها مهر قومی و مذهبی

یوگسلاوی را تکه پاره کردند و به جنگ داخلی کشاندند، آنها که بلگراد را برای بکرسی نشاندن قانون جدید جهان بعد از سقوط شوروی بمباران کردند، آنها که امثال ارتش آزادیبخش کوسوو را سازمان دادند، دولتهای غربی و ناتو و طراحان تکه پاره کردن غنایم باقی مانده از شکست بلوک شرق و "ملت" سازیها؛ همه آنها اگر حتی همان قانون بورژوائی بطور یکسان عمل میکرد، باید در کنار ملادیچ و صدام و امثالهم محاکمه میشدند. اما قانون و عدالت و همه چیز دنیای امروز را فعلا حاکمان پیروز تعریف میکنند و دستگیری ملادیچ و یا کشته شدن بن لادن در این چهارچوب "اجرای عدالت" نام دارد!

دستگیری ملادیچ، اگر از تبلیغات حاشیه ای پیرامون ورود صربستان به اتحادیه اروپا صرفنظر کنیم، آنهم اتحادیه اروپایی که در آن سنگ روی سنگ بند نیست، تحفه ای است که قرار است با آن روزنامه ها تیتیر بزنند که "هیچ یاعی ای نمیتواند از چنگ عدالت فرار کند" و قدرت حاکمان را به رخ محرومان بکشند. بشریت کارگر و متمدن همان اندازه علیه ملادیچ ها بمتابه جنایتکاران جنگی هستند که علیه کسانی که مردم یوگسلاوی را که تا دیروز کنار هم زندگی میکردند به جان هم انداختند و کشتارشان کردند. این شرکت و سازماندهی در جنایت جمعی را نمیتوان با دستگیری یک جنایتکار و تبلیغات ریاکارانه رسانه های بورژوائی در مورد "اجرای عدالت" روتوش کرد. *

یک دنیای بهتر برنامه حزب را بخوانید و بدست دوستانتان برسانید! یک دنیای بهتر مانیفست امروز طبقه کارگر علیه سرمایه داری است! یک دنیای بهتر برنامه حکومت کارگری برای آزادی جامعه است!



اسلامی به دست خود متعارف میشود را بردارد و یا حداقل با یک درجه تخفیف ممکن بدانند!!

مگر مشکل سرمایه داری در ایران برای متعارف شدن در تحلیل نهایی غیر از سود آوری و رشد سرمایه میباشد؟ خیلی خوب با این توصیف سرمایه داری در جمهوری اسلامی از منظره کورش مدرسی توان متعارف شدن را داراست!! اما این گونه تفکیک کردن جنبه اقتصادی از مسائل سیاسی پیش پای جمهوری اسلامی هیچ گونه ربطی به اقتصاد سیاسی ایران ندارد و تنها بیانگر خام اندیشی ذهنی میتواند باشد. مگر می‌توان اقتصاد سیاسی ایران را بدون در نظر نگرفتن حجم عظیمی از صدور سرمایه‌های غربی و در حالی که درصد بالایی از صنایع ایران، تحت تحریم و عدم انباشت لازم به ورطه ورشکستگی رفته است، تفکیک کرد. در این اوضاع پیش از اینکه طبقه کارگر قادر به اعتصاب و توقف تولید برای هر سطحی از اعتراض باشد این سرمایه داری است که گوی سبقت را در به تعطیلی کشاندن صنایع خرد و کلان گرفته است. توقف پروژه های صنعتی، بیکار سازی ها و عدم رشد تکنولوژی در استخراج حداقل میزان پیشنهادی اوپک تنها بیانگر گوشه‌هایی از وضعیت اقتصاد بحران زده ایران می‌باشد. آنوقت هر گونه ادعایی مبنی بر اینکه ایران از منظره سطح رشد اقتصادی و سود دهی سرمایه موفق بوده است تنها بیانگر قبول تبلیغات احمدی نژاد و خامنه ای توسط کورش مدرسی میتواند باشد.

باز گشت به یک استراتژی شکست خورده تزهای آذرین - مدرسی

حامد محمدی

که هفت سال پیش احمدی نژاد سر کار آمد، ما گفتیم این علامت عروج اهمیت مساله اقتصاد در جامعه است. جمهوری اسلامی مستقیماً در مقابل سوالات پایه‌ای اقتصاد خود قرار گرفته است و میخواهد پاسخی به آن ها بدهد. مسائلی نظیر اینکه... معضلات پایه ای رشد سرمایه داری در ایران را چگونه باید جواب بدهد..... احمدی نژاد قبل از هرچیز پلاتفرمی برای از پیش پا برداشتن یا کاهش تناقضات رشد سرمایه داری با جمهوری اسلامی بود..... **می خواهم بگویم که احمدی نژاد در شش - هفت سال گذشته توانسته است ده برابر جمع دوره خاتمی و رفسنجانی معضلات رشد و سود آوری سرمایه در ایران را کاهش دهد و سرمایه داری در ایران را سود آور تر کند و رشد دهد. این پلاتفرم و رویای همه جریانات بورژوازی در ایران است. "خط تاکید از من است)**

جواب این تحلیل درخشان را قبل از کورش مدرسی به ایرج آذرین داده ایم. وانگهی فاتح شیخ در همین شماره نشریه کمونیست اگرچه دیپلماتیک اما علیه کل استدلال کورش حرف میزنند. در ثانی کورش مدرسی اولین نفری نیست که این تز را مطرح می‌کند. پیش از او آذرین تز "جمهوری اسلامی پرچم داره اصلاح خودش شده است" را تئوریز کرد. کورش مدرسی تنها کاری که کرد بازبینی بر مآخذ تحلیلی اش (چشم انداز بلاتکلیفی)، و مهرتائید گذاردن بر این مهمات بود. هر چند آذرین به این نتیجه نرسید که خاتمی و پروژه ۲ خرداد، جمهوری اسلامی را متعارف کرد اما کورش مدرسی همچون شاگردی که استاد هم به گرد پایش نمیرسد این تز را تعمیم داد و در نهایت به این نتیجه رسید که احمدی نژاد توانست این پروژه و علامت سوال آیا جمهوری

اولاً، کورش مدرسی مجموعه سیاستهایش در حزب موسوم به حکمونیست شکست خورد. خودش ناچاراً و در فرصتی و با بهانه شخصی کناره گیری کرد. اما بنظر میرسد هنوز لیدر در سایه است. آن حزب را نقد میکند اما از سیاستهایی که آن حزب بر اساس آن ساخته شد دفاع میکند. امری که باعث میشود طرفداران کورش مانع شوند که جناح مخالف سیاستهای او را نقد کنند و کنار بگذارند. سیاستهایی که حتی نتوانسته خود حزب موسوم به حکمونیست را قانع کند. کار به اینجا رسیده است که بار دیگر بخشی از متحدین دیروز کورش مدرسی در حزب شروع به نقد علنی سیاستهای وی کرده اند. این وضعیت کورش مدرسی را وامیدارد که سیاستی را طرح کند که اولاً موقعیت پاسیف و بدون برنامه خود وی را توجیه کند. یعنی این سیاستها نتیجه وضعیت واقعی بیرونی و پاسخی به آنها نیست، برعکس، این سیاستها قرار است موقعیت خود کورش و طرفدارانش را در حزب توضیح دهد و مانع کنار گذاشتن این سیاستها در حزب حکمونیست گردد. با اینحال نگاهی به صورت ظاهر بحث کورش در کلیدی ترین قسمت آن می اندازم. کورش مدرسی میگوید:

"این جدال به طور واقعی جدالی در میان بورژوازی ایران است. اینجا سوال این است که این جدال میان بورژوازی ایران بر سر چه چیزی است؟" کورش مدرسی در پاسخ به سوالی که خود مطرح می‌کند می‌گوید: وقتی

اخیراً پس از درگیری و خود زنی جناح در قدرت (موسوم به اصولگرا)، مصطفی اسد پور صاحبی ای را با کورش مدرسی ترتیب داده که متن نوشتاری آن در شماره ی ۱۶۲ نشریه ی کمونیست منتشر گشته و در آن به بررسی علل متفاوتی از این جدال، که هر چند علل تازه ای نیست و تکرار توهومات دو خردادی ایرج آذرین در کتاب چشم انداز بلاتکلیفی میباشد، انگشت گذاشته است.

مبانی این دیدگاه بکرات توسط حزب ما نقد شده است و سیر واقعیات سیاسی ایران، وضعیت حکومت اسلامی، و همینطور سرنوشت این تزها صحت ارزیابی ما را اثبات کرده است. ایرج آذرین ناچار شد در شکلی صوری از بحث "جنیش اصلاحات پایدار" و روند متعارف شدن سرمایه داری ایران به رهبری اصلاح طلبان حکومتی دست بکشد و مثل بقیه دیدگاههایش فعلاً آنرا به بایگانی بسپارد تا در وقت خودش دوباره به آنها رجعت کند. اما کورش مدرسی دست بردار نیست و بر همان تزها تاکید میکند. تفاوتش اینست که او قهرمان متعارف شدن سرمایه داری اسلامی را نه در اصلاح طلبان حکومتی بلکه در باند احمدی نژاد می بیند. اما این صورت ظاهر مسئله است و من نگاهی اجمالی ولی لازم به زوایای بحث کورش می اندازم تا صورت مساله مطرح شده از منظر کورش مدرسی اولاً جواب بگیرد و در ثانی نقاط عزیمت و تئیین ها و شباهت ها با جنیش های دیگر را زیر نور افکن ببیند. اما اصل مطلب خود این تزها نیست و به معضلات درون این حزب برمیگردد.

باز گشت به یک استراتژی شکست خورده ...

برقرار کند و بتواند رهبری را مجاب کند که به خواسته های حداقلی مطرح شده، چراغ سبز نشان دهد. ...

همان کاری که خاتمی انجام داد. سران سبز پشت احمدی نژاد نرفتند چون که نه اپوزیسیون های درباری جدید و نه اپوزیسیون های درباری قدیم، هیچیک بخشی از بورژوازی علیه حاکمیت ایدئولوژیک جمهوری اسلامی نبودند. اینها همگی برادران دینی یک حاکمیت هستند که بنوبت بر همه چیز چنگ انداخته اند اما دعوی امروزشان نه برسر چگونه و طی چه پروسه ای متعارف کردن، بلکه بر سر چگونگی بقای نظام و مقابله با خطر سرنگونیست.

اما نفس طرح مسأله متعارف شدن یا نشدن و مسأله نرخ رشد اقتصادی جمهوری اسلامی ربطی به طبقه کارگر ندارد. هیچ ذره ای از هیچ رشدی قرار نیست بهبودی در منافع این طبقه ایجاد کند. وانگهی نفس ادعا نادرست و غیر قابل اثبات است. آدم باید در کره ماه زندگی کند که چنین ادعاهایی را سرهم کند. طرح این عبارات در بهترین حالت تنها بیانگر نداشتن افق سیاسی و توصیه به طبقه کارگر به عدم سرنگونی چنین حکومتی با هر درجه رشد (چه منفی چه مثبت) میباشد. این همه سفسطه اقتصادی و آمار و ادعای من درآوردی تنها بیانگر نگرانی کورش مدرسی از هجوم طبقه کارگر به دولت "ضد امپریالیست" احمدی نژاد می باشد. دغدغه کورش مدرسی اینست که جمهوری اسلامی متعارف شده است یا نه، و امر سوسیالیست بودنش را نه از تقابل با استثمار طبقه کارگر بلکه از فاکتور "رشد" نتیجه میگیرد. به این دلیل که این سطوح از بحث و انتخاب مبدأ تحلیل از مبحث رشد بیانگر بازگشت به مباحث "چپ ضد امپریالیست و سگ زنجیری" را نمود میدهد نه نگرانی کورش مدرسی از سلب این جنبش توسط رهبران سبز و "سیاهی لشکر شدن جنبش

بحث را مطرح میکند که هم جالب است و هم شنیدنی، شنیدنی از این منظر که خلاف پیش بینی های صورت گرفته انجام شد و جالب از این منظر که خود در دامی که خود پهن کرد گرفتار شد:

"این بخشی از بورژوازی ایران است که در رقابت های درون سرمایه داری منظم با نهاد های سیاسی و ایدئولوژیک رژیم رو به رو می شوند. ما در تبیین پایه جریان سبز همین را توضیح دادیم. جدال احمدی نژاد با خامنه ای هم به نوعی بیان همین تناقض است. از این زاویه فکر میکنم که در آینده پایه جریان سبز مجبور خواهد شد برای دفاع از خود به پایه خط احمدی نژاد به پیوندند... جریان احمدی نژاد به یک معنی این ها را زیر سایه خود می گیرد".

قضیه از چه قرار است؟ در این صورت نتیجه منطقی چنین تبیینی باید همگرایی دو جناح از رژیم یعنی اصلاح طلبان و احمدی نژاد علیه دستگاه ولایت فقیه باشد. اما عملاً آنچه که صورت گرفت خلاف چنین تبیین غلطی از اوضاع سیاسی ایران بود. آنچه که عملاً صورت گرفت نه دفاع رهبران سبز از احمدی نژاد بلکه به پابوسی رفتن خامنه ای بود. این هم تصادفی نبود، همانطور که پیش بینی کورش مدرسی را نباید صرفاً پیش بینی و شرط بندی قلمداد کرد. موضع گیری رهبران سبز به دفاع از خامنه ای علیه احمدی نژاد تنها میتواند بیانگر حقانیت جنبش مردمی برای سرنگونی جمهوری اسلامی باشد که خاتمی، رفسنجانی و جبهه مشارکت به دنبال فرصتی برای خط کشیدن بر روی خطر سرنگونی نظام اند. همانطور که علی شکوری راد، عضو شورای مرکزی جبهه مشارکت در مصاحبه ای گفت:

"تنها یا مؤثرترین پتانسیل موجود در جامعه برای آنکه جنبش سبز را به صورت کم هزینه و مسالمت آمیز به نتیجه برساند، آقای هاشمی [رفسنجانی] است. به این صورت که برود با رهبری گفتگویی را

که افزایش تخصیص بودجه برای اسلامیزه کردن دانشگاه و مکانیزه کردن گشت ارشاد از افتخارات دوره ریاست جمهوری احمدی نژاد میباشد. کافی بود تا فقط به برخی از سخنرانی های خامنه ای و سران سپاه و خطیبان نماز جمعه گوش میکردید تا قدرشناسی تمام دستگاه ایدئولوژیک نظام از احمدی نژاد، در باب اهمیت دادن بیش از پیش به حوزه علمیه باعث میشد کورش مدرسی این توهومات را کمی روتوش کند.

سپاه پاسداران یکی از ارکان ایدئولوژیک کل جمهوری اسلامی میباشد که اتفاقاً در دوره ی احمدی نژاد بیش از همه دوره ها از استثمار طبقه کارگر سهم برد و در سرکوبش نقش ایفا کرد. با این حال اینگونه تفکیک کردن "روحانیت و سپاه" از دولت از منظر کورش مدرسی، آدم را یاد تزه های اکبر گنجی و محسن سازگارا و تمام به گل نشسته های منتظر عفو رهبری میاندازد. خبیر. تقابل احمدی نژاد و ولایت فقیه نه تنها بیانگر تقابل "اقتصاد آخوندی" با "فرشته ی نجات بورژوازی" و تقابل ولایت فقیه و ناسیونالیسم عظمت طلب ایرانی نمیشد بلکه نقطه عزیمت این عریبه کشی ها در صفوف حکومتی را باید در کف خیابان و بن بست جمهوری اسلامی یافت. در مقابل چنین روندی تضعیف حماس، کشیدن سوت پایان اسلام سیاسی در سوریه و منطقه و ترور بن لادن را قرار دهید تا ماهیت کل این درگیری جناحی اساسش مشخص گردد.

کورش مدرسی سطحی از

موانع اصلی رشد کاپیتالیسم ایران سیاسی اند. همه به معنی داخلی کلمه، هم از آن مهم تر، به معنای ژئوپولیتیکی و جهانی..... اینکه سرمایه جهانی و نهادها و بنگاه های عظیم فراقشوری با کشوری مانند ایران چه میکنند، چقدر آن را به کانونی برای تولید و انباشت بدل میکنند یا خیر، قبل از هر چیز تابعی از تلقی دراز مدت محافل مالی و صنعتی در غرب از آینده سیاسی ایران و منطقه ای است که این کشور در آن قرار دارد". (منصور حکمت، نزاع جناح ها و چشم انداز آینده). به این فاکتور اوضاع خاورمیانه و مسائل آن، و دولتهای تا دیروز متحد غرب و سرنگون شده امروز را نیز اضافه کنید و عدم ثبات سیاسی در چارچوب جمهوری اسلامی و سرنگونی را در آن ضرب کنید.

کورش مدرسی تنها به این مقولات اکتفا نکرد. در ابتدا به این نتیجه رسید که برخلاف تمام آمار صندوق بین المللی پول اقتصاد ایران روند رو به رشدی دارد و جمهوری اسلامی در حال متعارف شدن است، حال ادعا میکند دولت به مثابه دستگاه اجرایی در تقابل با کلیت نظام قرار دارد:

"دستگاه دولت جمهوری اسلامی قدرت مقابله با حاکمیت بلا منازع دستگاه مذهب بر اقتصاد را نداشت. احمدی نژاد در اتحاد با خود ولی فقیه و سپاه این امکان را فراهم آورد. این (پاند احمدی نژاد) بخشی از بورژوازی ایران است که در رقابت های درون سرمایه داری منظم با نهاد های سیاسی و ایدئولوژیک رژیم رو به رو می شوند."

اگر حافظه ی کورش مدرسی کمکش نمیکند لازم به یادآوریست

باز گشت به یک استراتژی شکست خورده ...

سرنگونی پشت سران اصلاح طلب حکومتی". کورش مدرسی بهتر است به جای بازگشت به استراتژیهای شکست خورده ماهیتاً دو خردادی، با سبک و نگرش منصور حکمت به تحلیل جنبش‌های سیاسی و طبقاتی در متن بحران جمهوری اسلامی بنشیند تا بسادگی بفهمد مردم و طبقه کارگر خواهان سرنگونی جمهوری اسلامی هستند و پیشبرد امر مبارزاتی شان در دوره جدید نه به تاسی از رهبران سبز بلکه به تاثیر از سرنگونی‌های مصر و تونس می‌باشد.

کورش مدرسی با اصرار به عدم پذیرش شکست تبیین‌هایش از حوادث اخیر، حاضر شده دست به هر طناب پوسیده ای برای چفت کردن هر پروسه ای از شکاف‌های درون حکومتی با تبیین‌های اولیه اش بیندازد. لذا جنبش توده‌ای برای سرنگونی جمهوری اسلامی میشود "جنبش سبز پسا انتخاباتی" و "احمدی نژاد" ضد امپریالیست" پرچم دار مدرنیسم"! چنین تبیین‌هایی البته مصرف داخلی دارند. قرار است مرهمی برای خط ورشکسته سوسیال پاسیفیست کورش مدرسی و هوادارانش باشد تا مانع شوند در همان حزب تکانی از موضع انقلابی صورت گیرد. این دیدگاه‌های شکست خورده ربطی به یک تبیین ماتریالیستی و کنکرت از جامعه ایران و تقابلهایش ندارند.*

کارگران شرکت توسعه و معادن: 3 ماه دستمزد معوق!

بنا به خبر دریافتی، با گذشت 7 روز از پایان ماه، دستمزدهای اردیبهشت ماه بیش از 100 نفر از کارگران شرکت ساختمانی توسعه و معادن پرداخت نشده و با احتساب فروردین و اسفند گذشته 3 ماه است که کارفرما با توسل به بهانه‌های دروغ و تهدید کارگران به اخراج از پرداخت دستمزدها طفره می‌برد. در طی روزهای گذشته کارگران با اعتراضات خود خواهان دریافت دستمزدهایشان شده‌اند. کارفرما برای ساکت نمودن کارگران بطور علی الحساب 200 هزار تومان به هر نفر پرداخت نموده، اما موسوی مدیر شرکت و عنصر منفور با گستاخی و طلبکارانه در برابر کارگران حاضر شده و گفته است: من فعلاً پولی برای پرداخت دستمزدهایتان ندارم، باید تحمل کنید، هر جا که بروید آسمان همین رنگ است. ضمناً اگر اوضاع و احوال اینطوری باشد، که هست، ما به این روش قادر به ادامه کار نیستیم. ما در آینده نزدیک باید نیروهایمان را تعدیل نماییم و به شما می‌گویم از همین حالا به فکر کاری در جاهای دیگر باشید، تعدیل و کاهش نیرو در راه است.

شمارش معکوس اخراج شروع شده است. کابوس بیکاری و فقر بیشتر بر زندگی کارگران و خانواده‌هایشان سایه افکن شده و کارگران با اضطراب به فردا می‌نگرند. آیا فردا بر سر کار خواهند بود یا اخراج خواهند شد؟ موسوی سرمایه دار انگلی که با ثمره کار و رنج کارگران به ثروتهای هنگفتی رسیده است، مانند دیگر سرمایه داران مفتخور، در بهشتی که حکومت اسلامی برای چپاول کارگران برایشان فراهم نموده راست می‌گوید. در این جهنمی که سرمایه داران و حکومت اسلامیشان برای ما کارگران و علیه ما کارگران به پا داشته‌اند هر جا بروی آسمان یکرنگ و تاریک است. همه جا بیکاری و اخراج، همه جا گرسنگی و فقر و بیماری، همه جا دستمزدهای معوق و نیروی کار ارزان و خیل ارتش بیکاران. دستمزدهای ناچیزمان را نمی‌دهند، تورم و گرانی سر به آسمان می‌ساید و اگر اعتراض کنیم اخراج و اگر کمی بیشتر هم اعتراض کنیم زندان و شکنجه و پرونده سازی در انتظار ماست. این حکومت اسلام و مشتی سرمایه دار بیکاره سودجوست که اینچنین وحشیانه زندگی و آرزوها و خانواده‌های ما کارگران را به ورطه فقر و فلاکت و انهدام کشانیده است.

شرکت ساختمانی توسعه معادن با بیش از 100 نفر کارگر قرار دادی با قرار دادهای سفید امضا و یکطرفه و دستمزدهای 330 هزار تومانی که هنوز پرداخت نشده و ساعت کاری از 8 صبح تا 5 عصر و اضافه کاری اجباری تا شب و کار در ایام تعطیل، مجری و سازنده انواع پروژه‌ها و مجتمع‌های مسکونی و اداری در سطح شهر تهران میباشد. این شرکت هم اکنون مجری احداث تعدادی از مجتمع‌های مسکونی در منطقه سعادت آباد است.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

۸ خرداد ۱۳۹۰ - ۲۹ مه ۲۰۱۱

مرکز مخابرات استقلال تهران: 3 ماه دستمزد معوق، قطع حق بیمه، تنبیه کارگران معترض!

بنا به خبر دریافتی، 2 نفر از کارگران معترض مرکز مخابرات استقلال تهران مورد خشم و غضب کارفرما واقع شده‌اند. جرم کارگران اعتراض علیه دستمزدهای ناچیز و فشار شرایط غیر انسانی و برده وار کار و زندگیشان میباشد. تا امروز کارفرما از پرداخت دستمزدهای اسفند ماه سال گذشته و فروردین و اردیبهشت ماه امسال کارگران خودداری ورزیده و همچنین با عدم واریز حق بیمه به حساب اداره بیمه این کارگران و خانواده‌هایشان از امکانات بیمه بخصوص دفترچه خدمات درمانی محروم شده‌اند.

با این اقدام جنایتکارانه کارفرما، کارگران در برزخ ماندن بر سر کار و یا اخراج قرار گرفته‌اند. هدف کارفرما با توسل به این شیوه‌های غیر انسانی و وحشیانه سرکوب کارگران معترض و ایجاد فضای سانسور و خفقان در محیط کار و همچنین زهر چشم گرفتن از مابقی کارگران برای بهره‌کشی و استثمار بیشتر است. به گرو گرفتن نان شب کارگران و خانواده‌هایشان در شرایطی که تورم و گرانی و فقر روز افزون بیداد میکند، جنایت است. جنایتی که سرمایه داران میکوشند با توسل به این حربه کثیف و غیر انسانی به نیروی کار ارزان تر و خاموش تر و به سودهای سرشار دست یابند.

شرکت پیمانکاری بهین استوار مستقر در مرکز مخابرات استقلال تهران با بیش از 22 نفر کارگر قراردادی و دستمزدهای 330 هزار تومانی و ساعات کاری طولانی و طاقت فرسا در ایام تعطیل و غیر تعطیل، ارائه دهنده خدمات مخابراتی در مناطق میدان ونک و ولیعصر و جردن میباشد.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

۱۰ خرداد ۱۳۹۰ - ۳۱ مه ۲۰۱۱

حرف ما دو تا نمی شود: نوبت سید علی ست!

پدرام نو اندیش



و یا دانشجویانی که در دانشگاهها هر روز مورد تعرض حراست و دم و دستگاهای سرکوبگر رژیم قرار دارند، از کودکان کار و خیابانی که هیچ گاه به آمار واقعی در نیامده و نخواهند آمد تا زنان خیابانی، اکثریتی عظیم از مردم تره ای برای سخنان این جنایتکاران خرد نمیکند. اگر تا حالا سر کار مانده اند دلایل دیگری دارد.

اینها کم وعده ندادند و پادشان رفته و حتی منکر شده اند. همینطور فردا میتوانند هر آنچه را که خود و دیگر آدم کشان حاکم در رژیم اعلام کرده اند، انکار کنند. اگر تا دیروز گفته اند با حذف یارانه ها بخشی از آن را به صورت نقدی به مردم گرسنه پرداخت خواهند کرد، امروز با این استدلال میتوانند آن را ملغی کنند و ریالی هم به کسی پرداخت نکنند. کما این که تاکنون خبر ها حاکی از عزم شان در نپرداختن آن است. اگر وعده آوردن پول نفت بر سر سفره مردم داده اند، منظورشان کارگران و تهی دستان و گرسنه گان نبوده است بلکه حرف این حیوانات دو تا است و منظور شان مفتخورانی از جنس خودشان بوده است.

اسلام یعنی همین، گاهی تقیه میکنند، نشد دروغ میگویند، نشد لای کتاب باز میکنند و استخاره میکنند تا حرفی بزنند که نفع روزشان را تامین کند. همین جناب خاتمی اصلاح طلب را ببینید که شده بود نماد مقابله با "انحصار طلبی"! همان پس گرفتن هایی که دار و دسته خاتمی جنایت کار در آن تبحر دارند و امروز نیز با گشاده رویی و به عنوان پیشقراول سر بر آستان خامنه ای جنایتکار میگویند. آنچه که دو تا نمی شود تاریخ

زنان، در سایه بحران های این دولت ها هر روز بیشتر از پیش رنگ میبازد. سرمایه برای تحکیم پایه های خود و تضمین سود آوریش، امثال اسلام سیاسی و حکومت های قومی و فرقه ای را به میدان می کشد که زن را نه فقط انسانی برابر نمیدانند بلکه تلاش دارند جامعه را به دوران تاریکخانه بشر برگردانند. این اسلام 14 قرن پیش، امروز در خدمت حاکمیت سرمایه داری است.

اما چرا این جانی به این صراحت اعلام می کند که حرفشان یکی نخواهد بود و اصولا قرار است در چه زمینه هایی حرفشان را دو تا کنند؟ آیا قرار است در زمینه جنایت های تاکنونی توسط تمام باندهای اعم از درون حکومتی و یا رانده از قدرت، تعدیلی صورت پذیرد و یا که در این زمینه هنوز همان حرفشان یکی است؟ آیا قرار شده است تمام قوانین ضد زن، کودک آزار، مردسالار، ملغی شود و یا در این زمینه نیز همان حرفشان دو تا نمی شود؟ اگر دو تا شدن حرف این به اصطلاح مردان، نه در زمینه های اشاره شده است، پس موضوع چیست؟

راستش این سخنان برای کسانی که 33 سال حاکمیت این جانیان را دیده اند هیچ ارزشی ندارد. مردم روی حرف اینها حساب نکردند تا حالا نگران یکی و دو تاش باشند. از خانواده جانباختگان سیاسی و محارب و یا خانواده کسانی که سنگسار شده اند، از کارگرانی که 32 ماه دستمزد نگرفته اند

سر دسته آدم کش حکومت اسلامی، بن علی خامنه ای در جمع جانیان اسلامی در شورای عالی استانها در تاریخ 10/2/1390 طی سخنانی به نقل از خمینی اعلام کرد که حرف مرد یکی نیست، بلکه حرف مرد دو تا است. در ادامه می افزاید که وقتی "انسان" فهمید اشتباه کرده است، باید بگوید اشتباه کردم.

باید دید که چه چیزی باعث شده است که بن علی خامنه ای، این قاتل و جانی هار اسلامی، همین کسی که فرمان کشتار و جنایتی سازمان یافته را طی بیش از سه دهه همواره صادر کرده است، اعلام کند که حرف مرد یکی نیست و حرفش دو تا است؟؟

همان طور که از سخنان این جانی اسلامی پیدا است، انسان مرد است و این جانیان نیز مرد هستند و حرفشان را نیز می توانند پس بگیرند. می توانند به امامان جهل و جنایت شان هم استناد کنند که هر وقت خواستند، حرفشان یکی است و هر وقت نخواستند می توانند آن را پس بگیرند. این نگاه تخریب اسلامی به مقوله انسان است. تازه منظورش فقط مرد انسان است و در میان مردها البته دستگاه مذهب و لفت و لیس. این تلقی مردسالارانه و عشیره ای از عهد بوق بعنوان میراث به سرمایه داری رسیده و سرمایه داری اسلامی هم از آن بعنوان ابزار سرکوب و سلطه استفاده میکند.

نگاه خامنه ای به مقوله انسان از زاویه اسلام سیاسی و منافع سرمایه داری است. اسلام و سرمایه داری بدرجات متفاوت زن را انسان برابر نمی دانند. این بلوف های حقوق بشری دولت های بورژوازی در رعایت حقوق

جنایاتشان است. هیچ گاه خاتمی نمی تواند و نخواهد توانست نقش خود و دارودسته خط امامی اش را در کشتار زندانیان سیاسی در 30 خرداد 1360 و 1367 انکار کرده و آنرا دو حرف کند. چنان که در سخنان اخیرش به گوشه ای از آن اشاره کرده و می گوید که یادش هست که وقتی در وزارت ارشاد بوده است ویدئو را ممنوع کرده است. و حتی معاونتی به این کار یعنی ممیزی (سانسور) فیلم ها اختصاص داده است. و شاید در صورت حضور در دادگاه ابعاد بزرگتری از جنایاتش را به یاد بیاورد. به درستی که معنی دو تا شدن حرفهای شان واضح و مبرهن است. هم دو تا شدن حرفهای جنایتکاران رانده شده از قدرت و هم جنایت کاران در جان هم افتاده در قدرت.

اما سخنان ما سرنگونی طلبان، ما کمونیستهای کارگری، ما زنان تشنه آزادی، ما جوانان جویای یک دنیای بهتر یکی است: نه به فقر، نه به گرسنگی، نه به اعدام، نه به حکومت اسلامی سرمایه! جمهوری اسلامی باید برود! نوبت سید علی است! *

نه به اعدام!

"آیا لازم نیست در مورد وسایل تغییر آن نظامی که تمامی این جنایات را تولید میکند، عمیقاً اندیشید؛ تا اینکه آهنگ ستایش در باره جلاّد سردهیم؛ همان جلادی که با اعدام یکدسته از جنایتکاران، جا را برای افراد بعدی باز میکند؟"

کارل مارکس

حال همه "اصلاحات" میخوانند جنگ اسم رمزها

منصور حکمت



حقوق کودکان احقاق بشود، آیا قرار است دستمزدها بالا برود، بیمه بیکاری و طب رایگان دایر بشود، آیا قرار است دولت به انتخاب آزادانه مردم مکتی و موکول بشود، آیا قرار است زندانیان سیاسی آزاد بشوند و قاتلین صدها هزار مردم در این سالها مورد مواخذه قرار بگیرند؟

عملی نیروهایی متشکله حکومت اسلامی و سترونی سیاسی آنهاست. دوم خرداد فاقد یک پلاتفرم اعلام شده و با ضمنی و عملی حتی برای نیمیندترین تعدیلها در حکومت اسلامی است. بازی

"خاتمی=اصلاحات=خاتمی"

دیگر هیچکس، حتی سیاستمداران و مفسران پراگماتیست غربی را هم که کسب شان ایجاب میکند خاتمی چی باشند سرگرم نمیکند. اینها شاتره و ۱۸ تیر تهران و جنبش در آبادان را میبینند. از طرف دیگر حتی اخذ عبارت "اصلاحات" توسط راست تمام باد این جناح را خالی میکند. ت

نها خاصیت فصل مشترک ساختن با دوم خرداد از هم پاشاندن انسجام فرقه ای و خرد کردن روحیه کادرهای سازمانی و اوباش خیابانی راست است. با هر مجادله اینچنینی جناحها، در متن یک استیصال سیاسی - اقتصادی علاج ناپذیر، جمهوری اسلامی یک قدم به پایان کارش نزدیک تر میشود.

منتشر شده در انترناسیونال
هفتگی شماره ۱۲

۳۱ تیر ۱۳۷۹ -

۲۱ ژوئیه ۲۰۰۰

آیا تاکنون یک کلمه راجع به این ابتدایی ترین حقوق مدنی مردم از زبان این مصلحین بدلی شنیده اید؟ خیر، اصلاحات اسم رمز یک تجدید تقسیم قدرت میان جناحهای جمهوری اسلامی است.

"اصلاحات" نفی "انحصار طلبی" است. پرچم سهیم شدن مجدد شاخه های دیگری از نهضت اسلامی و ملی در حکومت اسلامی است. و این را البته انصافا از سر فرقه گرایی و رقابت جناحی نمیخوانند. فراخوان فرقه دوم خرداد برای گشایش دروازه حکومت بروی خودی های قدیمی و حلقه وسیعتر مدافعان دیرین خمینی، فراخوانی برای نجات اسلام و نظام از چنگ مردم است. دوم خردادی ها معتقدند که حکومت با این پایه تشکیلاتی و جنبشی باریک در برابر مردم بسرعت واژگون میشود. باید این پایه را وسیع کرد تا بتوان جلوی موج اعتراض مردم برای تغییرات واقعی مقاومت کرد. این "اصلاحات" بر سر حقوق کودک و کارگر و زن و انسان و دگر اندیش و سوسیالیست و بی دین و بر سر معاش و بهداشت و رفاه نیست. بر سر مقاومت در برابر اینهاست.

این فاز نیز میگذرد. عبث بودن و تشریفاتی بودن این جدل اخیر بر سر عبارت "اصلاحات"، درست مانند جدل چندی قبل بر سر "توسعه سیاسی یا اقتصاد" گواه گندیدگی

ریز و درشت اپوزیسیون بورژوازی دربر ایران، که این کلمات را تحت اللفظی بفهمد و جدی بگیرد دارد با سرنوشت خودش بازی میکند و بلاهتش را عیان میکند. جالب است که از میان تمام معترضین به مصادره این عبارت "اصلاحات" توسط راست، یک نفر پیدا نمیشود که بگوید مضمون این اصلاحات بالاخره چه بوده و یا چه قرار است باشد. این اصلاحات شامل چیست؟ آیا قرار است مطبوعات آزاد بشود، طوری که مثلا انترناسیونال هفتگی را هم بتوان در ایران نوشت و چاپ و پخش کرد؟ آیا قرار است تشکیل احزاب و تشکلهای سیاسی و صنفی و دفاعی آزاد باشد، طوری که حزب کمونیست کارگری هم بتواند علنا کار کند و میتینگهایش را در استادیومها بگذارد و کانال تلویزیونی داشته باشد، کارگران بتوانند شورا و سندیکا تشکیل بدهند، آزادانه قرارداد ببندند و یا اعتصاب کنند؟

آیا قرار است بشود بی خدا بود یا بهایی و یهودی بود و مثل آدم زندگی کرد؟ آیا قرار است حجاب اجباری زنان لغو بشود و بعد از ۷ هزار سال تمدن مکتوب بشری مردم اجازه انتخاب تن پوششان را کسب کنند؟ آیا قرار است زن انسان اعلام بشود، آیا قرار است محاکمات متهمین علنی باشد و حساب و کتاب داشته باشد. آیا قرار است زندانهای مخوف و شکنجه گاهها تعطیل شوند و مجازات اعدام لغو شود و ساواما ها و مامورین و دستگاههای خفیه از هر قماش مرخص شوند، آیا قرار است

"اصلاحات خاتمی"، که ورد زبان طیف وسیعی از دکاندارهای سیاسی در ایران و جهان است، قصه "قبای تازه امپراطور" را به ذهن میآورد. جماعتی در ه قاره دم گرفته اند و در مدح این "اصلاحات" (که گویا حتی عملی شده است و ما خبر نداریم) دف میزنند و کف به دهان میاورند، بی آنکه بتوانند دو کلمه بگویند چیست و از چه قرار است. عنوان "اصلاحات" برای اردوی دوم خرداد همان نقشی را پیدا کرده است که بطری کمر باریک برای کوکاکولا دارد. علامت مشخصه این اردوگاه است، لقب و آرم شان است.

و لاجرم طبیعی است که وقتی جناح راست اخیرا برآن شد که خود راسا وظیفه "اصلاحات" را بر عهده بگیرد و مراجعی برای تمیز "اصلاحات" خودی و غیرخودی و آمریکایی و اسلامی تشکیل بدهد، فغان دوم خردادی های دانشجو و وکیل مجلس بلند شد. این دیگر سلب هویت از دوم خرداد است. دقیقا همینطور است. خامنه ای و شرکاء و کیهانی هایی که حتی کرکره دفتر کارشان هم بوی ضخم خون گرفته است، عزم کرده اند که بهر قیمت قبل از همه به بیشتر مجلسی ها و شروع کمپین انتخابات رئیس جمهوری این عبارت را از دست دوم خرداد بگیرند و به نفع "نظام" مصادره کنند. حال همه و در راس همه خود رهبر "اصلاح طلب" شده اند. هنوز جنازه عبارت "جامعه مدنی" روی زمین است که جبهه جدیدی در "جنگ اسم رمزها" باز میشود.

و اینها واقعا چیزی بجز یک مشت اسم رمز نیستند و هرکس، از قماش "دکتر" دوم خردادی های

کتاب کنترل کارگری را
از سایت حزب دریافت و
توزیع کنید!

پشتیبانی از آزادی های سندیکائی در ایران

پاریس 27 مه 2011

اعلام نمایند و همه وسائلی را که در اختیار دارند برای قطع سرکوب کارگران ایرانی که خواهان سندیکاهای مستقل هستند به کار گیرند.

در همبستگی با فعالان سندیکائی ایران که در زندان به سر می برند، سندیکاهای فرانسه برای گردهمایی در مقابل سازمان جهانی کار در ژنو، فراخوان می دهند.

به این دلیل ما روز 9 ژوئن 2011 فراخوان به یک گرد همائی در برابر سازمان جهانی کار به مناسبت کنفرانس سالانه آن می دهیم.

اقدامات سرکوبگرانه علیه فعالان سندیکائی ایران در اول ماه مه سال جاری و دستگیری فعالان سندیکائی در کردستان نقض حقوق بنیادی به حساب می آید.

9 ژوئن 2011 میدان ملت ها (Place des Nations) از ساعت 11 به بعد

ما سندیکاهای فرانسوی، همراه با جنبش جهانی سندیکائی، همبستگی خود را با زنان و مردان ایرانی که به رغم خطرهای فعالیت های سندیکائی در ایران در مبارزه برای دفاع از حقوق کارگران وارد عمل شده اند، ابراز می داریم.

تماس با اعضای مجمع سندیکائی فرانسه

CGT : Jean-François Courbe
jf.courbe@cgt.fr + 33 6 76 49 00 17

FSU : Corinne Vialle
corinne.vialle@snuipp.fr + 33 6 09 80 46 04

Solidaires : Alain Baron
contact@solidaires.org + 33 (0) 1 58 39 30 20

UNSA : Saïd Darwane
darwane@unsa.org + 33 6 71 85 16 65

ترجمه و تکثیر از اتحاد بین المللی در حمایت از کارگران در ایران

ما به یاد همه مبارزانی هستیم که طی سال ها و ماه های اخیر به جرم فعالیت سندیکائی که حق بنیادی است، زندانی شده اند. مبارزه آنان و حمایت خانواده هایشان از این مبارزه، شایسته تحسین و احترام است.

بیش از هر زمان دیگر باید کشورهایی را که بر روی کاغذ مقوله نامه های سازمان جهانی کار را امضا و در عمل آنها را نقض می کنند و ادار به انجام گفته هایشان کرد. ایران یکی از این موارد است.

سازمان های سندیکائی جهان وظیفه دارند همبستگی خود را

کمونیسم کارگری

اصول اعتقادی و آرمان اجتماعی کمونیسم کارگری بر نقد ارکان اقتصادی و اجتماعی و فکری نظام سرمایه داری متکی است. نقدی از زاویه طبقه کارگر مزدی در این جامعه و به این اعتبار حقیقی و انقلابی. تلقی زحمتکشان و تولید کنندگان غیر پرولتر از آزادی و برابری و سعادت بشر، چه امروز و چه در جوامع پیشین، به ناگزیر انعکاسی از مناسبات اجتماعی حاکم بر جامعه و موقعیت خود آنان در رابطه با تولید و مالکیت است. تلقی برده از آزادی بناچار چندان از لغو برده داری فراتر نمیرفت و تجسم رعیت یا صنعتگر خرده پای شهری از برابری چیزی بیش از برابری در حق مالکیت نمیتوانست باشد. اما، با ظهور پرولتاریا بعنوان توده عظیم تولید کنندگان فارغ از هر نوع مالکیت و وسائل تولید، طبقه ای که اسارت و استثمار اقتصادی اش، دقیقاً بر آزادی حقوقی اش بنا شده است، افق آزادیخواهی و برابری طلبی از اساس دگرگون شد. پرولتاریا نمیتواند آزاد شود بی آنکه جامعه بطور کلی از مالکیت خصوصی بر وسائل تولید و تقسیم طبقاتی رها شود. برابری امری نه صرفاً حقوقی، بلکه همچنین و در اساس اقتصادی - اجتماعی است.

کمونیسم کارگری جنبشی اجتماعی است که با ظهور سرمایه داری و طبقه کارگر مزدی شکل گرفت و عام ترین و عمیق ترین شکل انتقاد و اعتراض طبقه کارگر به نظام سرمایه داری و مصائب آن را نمایندگی میکند. اهداف و برنامه عملی این جنبش بر نقد مارکسیستی بنیادهای جامعه سرمایه داری معاصر، بعنوان آخرین، مدرن ترین و پیشرفته ترین شکل جامعه طبقاتی، مبتنی است.

آثار منصور حکمت را بخوانید!

برای هر کارگر و کمونیستی که به برپائی جامعه ای سوسیالیستی فکر میکند و آن را امری مبرم و ممکن میداند، منصور حکمت یک گنجینه غنی آموزش است.

<http://hekmat.public-archive.net/>
www.m-hekmat.com/

زنده باد جمهوری سوسیالیستی!

سرنگون باد جمهوری اسلامی!